
(۲)
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب صورت امتیازنامه‌ها
مؤلف امتیازنامه‌هائیکه ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه داده
موضوع
شماره اختصاصی (۶۲) ازکتب (خطی) اهدائی
تیمسار سرلشگر مجید فیروز (ناصر الدوله) بکتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
۴۴۴۲۶
۵۱۹۰
۲۲۲۲
خطی اهدائی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۶۲

فهرست امتیازنامه‌ها

صفحه

صفحه

صفحه

امتیاز راه آهن حضرت عبدالعظیم صلوات علیه

دولت علیه متعهد می‌شود به بوطال بهیش فرانسوی یا شرکای او یا

منتقلین او امتیاز خط راه آهن مابین طهران و زاویه حضرت عبدالعظیم را بدهد که تمام

مخارج کمپانی و ختمال و جمیع زمین و اسباب [illegible] متعلق به او [illegible]

بوطال یا شرکای او یا منتقلین او دولت علیه ایران فقط حق مخصوص سلطنتی

ملکی را در دایر داشتن خط [illegible] را [illegible] بدهد

دولت علیه ایران حق گمرکخانه را در عوض [illegible] این راه آهن را کم

[illegible] گمرکخانه [illegible] خواهد داشت [illegible] و دایر

داشتن راه [illegible] میگذارد [illegible] ثابت

[illegible] در باب خط طهران تا زاویه عبدالعظیم [illegible] از

[illegible] دریافت [illegible] راه آهن [illegible] نخواهد کرد

که در جمیع زمین یا در عرض خط آن یا در معبر دار داشتن همه حق امتیاز
شده که تاریخ ده دولت علیه مشهور است و رفع ابطال حقیقت
بشرع مزبور حمایت و دادرسی نسبت بصاحب امتیاز عرض دارد
۸ اقدامات راه اعلیحضرت اقدس همایونی شاهنشاهی در دوره راه آهن زیر لوای
حرکت یابد کالسکه مخصوص ذات مبارک شخص همایونی با وجود خواهد بود
این امتیاز نامه بعد از دو سال داده شده با این شرط در خط راه آهن باید
سنه ۱۸۸۸ با اتمام رسانیده دایر نمایند و اگر با این وعده وفا نکنند امتیاز از درجه
ساقط و لغو و باطل خواهد بود و در این صورت امتیاز مشهور خواهد گردید به
نسخه این شروط که راه آهن معظم را بصحه همایون رسیده است این امتیاز به
دو نسخه نوشته شد نسخه در دست صاحب امتیاز
باید بصحه اعلیحضرت همایون
شاهنشاهی دولت علیه ایران
برسد

متعلقات راه آهن

متعلقات راه آهن

سوئیسه
آلمانیم

مقصود از این نگارش نسبت به این جنرال ال سوئیسه انانیم راه طهران الی حضرت عبدالعظیم
علیه السلام قرار داده و معرفی نمودیم که راه آهن مزبور در طهران به
ستر رفته یعنی در روز امضای امتیاز نامه الی ... تمام با انجام و تمام ... دار

اولاً اراضی راه از جانب ... اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی
رد می در دولت ... در ... با این جنرال ال سوئیسه انانیم زور
شد هر نوع اینگونه عذر و انکار و تعرض نماییم

ثانیاً اراضی راه در ... تفرقه معبر ض ... داده ... بر حکم
با این شرط وجه از دریافت ... اراضی را رد نمائیم و تعهد بکنیم بصحه ...

صحیح است ... بکار
تحریراً فی ... ۲۴ ...
سنه ۱۳۰۴

متعلقات راه آهن

حضرت مستطاب اجل اشرف آقای وزیر دام اقباله العالی معروض میدارد

که چون در مسئله تعمیرات راه آهن بالتمام فراهم [illegible] دو سه عیب عمده در

خط راه طهران الی حضرت عبدالعظیم تحریر کمپانی نمود شروع در جزئیات

از قرار نقشه منضمه [illegible] حضور مبارک نزول راه آهن (گکار)

در طهران کوچه دروازه قدیم حضرت عبدالعظیم در محلی که [illegible] مخروبه

خراب است خواهد [illegible] از قرار معلوم در حرکت کردن خط راه آهن از اینجا

غیر ممکن [illegible] چیزی خندق امتداد دارد و متوسط [illegible] از خاک ریز خواهد

عبور [illegible] در شب [illegible] مستحکم شده و [illegible] نیز در آن

دارالخلافه مستقیماً بسمت [illegible] آباد کشیده شده [illegible] که [illegible]

دولت آباد امتداد [illegible] قطعه آن الی آنجا تقریباً (شش هزار و پانصد ذرع

چیزی) و عرض راه [illegible] پانصد ذرع است

[illegible]

از [illegible] عبور خط راه از حسن آباد تقریباً پانصد و پنجاه ذرع [illegible]

[illegible] بار اضی [illegible] علیه عالیه [illegible]

میگردد و تقریباً طول امتداد آن نهصد ذرع و چیزی و از آنجا الی نزول

حضرت عبدالعظیم و در قرب [illegible] حضرت مستطاب اجل اشرف عالی

امتداد دارد نزول (گکار) تقریباً شش هزار ذرع [illegible]

خط [illegible] تعریف نیست ولی [illegible] معروض داشت [illegible]

در جنب این خط واقع است [illegible] کنار حصار خواهد کرد

و این [illegible] علیحضرت اقدس همایونی [illegible]

از حضور مستطاب اجل اشرف [illegible] همایونی [illegible]

[illegible] الی [illegible]

اولاً [illegible] خاک ریز خندق [illegible]

ثانیاً مستحکم کردن راه آهن [illegible]

[illegible] علیحضرت اقدس همایونی [illegible]

بنحویکه در خط ... تا نقطه که در نقشه تعیین شده است
برحسب فرمان ... مبارک ... از ... حضرت ... به مصرف
کمپانی داده شود

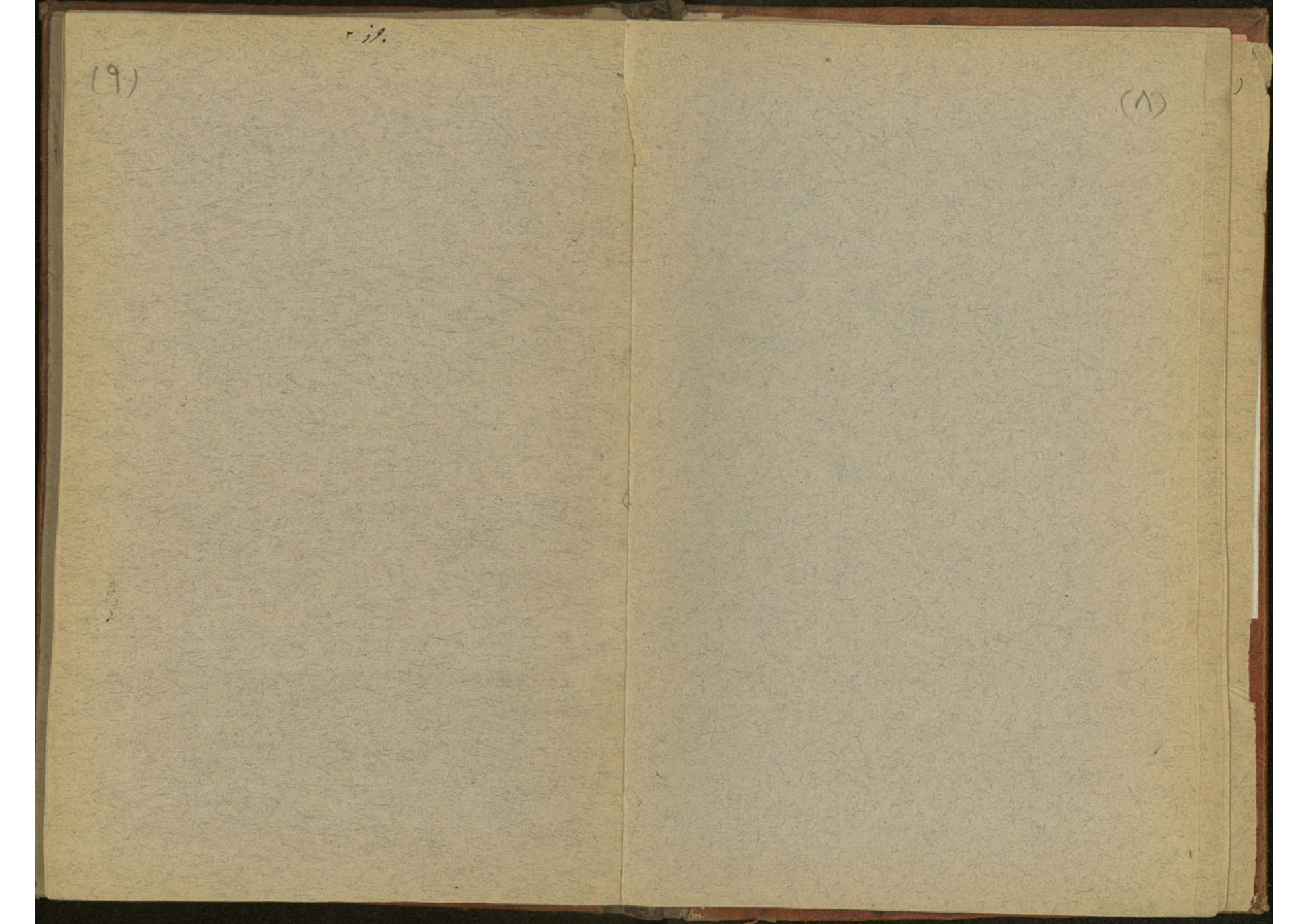
ثالثاً در خصوص حد ... یک فرسنگ ... اول حاصل شود که
یک رشته منحصراً از ... که ... بنای ... است ... باد

رابعاً در خصوص حاصل شود که رشته یا چهار نفر ... مهندس
اراضی از هر رشته در المقابل ... کرده شود

خامساً در دسته سرباز ... رشته ... مستحفظ
قرار داده است که ... مرحمت گردد

در خصوص اراضی ... بعضی از اشخاص ... است ... اراضی
فرمایش بقیمت حالیه ... در آید کمپانی نیز حاضر است که
... بپول نقد ... نماید ... که در تمام اراضی ... یا قسمتی
از آن تصرف کمپانی داده شود شروع ... ختم ...
... سرحد ... جمیع ... بصالحه ... ختم ... دارد
... که لازم است از حقوق گمرک ... معاف باشد
...

هرگاه کمپانی ... بصالح ... غیر ... است ... که
آهن باشد. چیزی ... کمپانی ... راه آهن لازم است که
... را کمپانی اظهار نموده ... صورت
... کمپانی ... بطور ...
... در ...
[illegible]


جزو ۲
(۹)
(۸)

امتیازنامه چاه آرتزیان

بنام اعلیحضرت قدر قدرت همایونی شاهنشاه ممالک محروسه ایران بمنظور ازدیاد
و آبادی و تنقیح و احیای و تسهیل امور زراعت و فلاحتی در ممالک ایران امتیاز
و اجازه مشروحه ذیل را بموجب فرمان همایون بآقای طارش و شرکای او واگذار
مینماید که تحت شرایط فصول آتیه یک کمپانی ایرانی دارائی تشکیل
نموده بوسیله ایجاد چاههای آرتزین با اراضی و اماکن مقتضیه آب جاری
یا معادن غیر منکشفه استکشاف کنند

فصل اول — دارنده امتیاز متعهد است در ظرف یکسال از
تاریخ مبادله این قرارنامه شرکت مختلط مرکبی از اهالی ایران و دیگر
ممالک ترتیب داده و تا یکسال بعد از تشکیل کمپانی قسمت کافی از
اسباب و آلاتی که برای حفر چاهها ضرور است برای امتحان در طهران بیاورد

فصل دوم — این چاههای آرتزین تماماً را در هر نقطه که مناسب است
حفر نماید و تعیین محل آنها بسته بموقع و میل صاحب امتیاز است [illegible]

فصل سوم

فصل سوم — این امتیاز تا مدت بیست و پنج سال شمسی تماماً مخصوص
بآقای طارش و شرکای او خواهد بود و بغیر از ایشان احدی از اهالی خارجه و داخله
حق نخواهد داشت در ممالک محروسه ایران چاههای آرتزین حفر
نماید مگر با اجازه این کمپانی یا جانشینان او و مدت این امتیاز از روز
شروع بکار است تا انقضای زمان مقرر

فصل چهارم — در صورتیکه مطابق فصل اول بمهلت مقرره
تشکیل کمپانی و شروع باعمال نشود تأخیر شود این امتیازنامه لغو و
کان لم یکن محسوب خواهد شد

فصل پنجم — دارنده امتیاز مأذون است در زمینهای بایر غیر مزروع
دولتی که قابل هیچ انتفاع و ملکیت و تصرف احدی نیست بوسیله احداث
چاههای آرتزین آب جاری کرده باغ بر پا نماید و در تسهیل و ترویج
زراعات از قبیل اسباب و تجربیات جدیده و تجربیات دقیقه
در هر جائیکه در هر کجا مستعد و ابتدا اول است بکار دارد

فصل ششم — اراضی و املاک مذکوره در فصل پنجم هر چه حاصل کند

عشر منفعت خالص آن به دولت علیه ایران تسلیم خواهد شد و علاوه بر تسلیم

کارگزاران دیوانی حق هیچگونه مطالبه نخواهند داشت [illegible]

فصل ششم اگر چاههای آرتزین به چشمه معدن نفط برخورد کنند

مشهود شود ده یک منافع خالص آنها به دولت علیه ایران پرداخته خواهد شد و اگر

صاحب امتیاز در ضمن حفر چاهها به ذغال سنگ [illegible] ده یک از منافع خالص [illegible]

به دیوان اعلی [illegible] مگر معادن [illegible] طلا و نقره و جواهرات

که بمجرد کشف [illegible] کارگزاران دولت ایران واگذار خواهد شد

فصل هشتم در اراضی دولتی که [illegible] با اشخاص [illegible] مملکت [illegible] چاهها

بعد حفر چاه [illegible] زمین حفر شود و زیر انتفاع برای مالک آن خاص خواهد [بود]

کارگزاران دولت علیه ایران مستقیما با صاحب ملک قرار [illegible]

فصل نهم در این امر [illegible] مخصوص [illegible]

ممالک محروسه ایران [illegible] اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی [illegible]

علیه ایران [illegible] خواهند [illegible]

[illegible]

دارنده امتیاز و شرکا را به بهانه جزئی تعرضات مغرضانه [illegible] مسدود [illegible]

فصل دهم چرخها و دولابها و آلات و ادوات که [illegible]

زحمت حفر چاهها [illegible] از گمرک [illegible] نوع [illegible] دیوانی معاف خواهد بود

فصل یازدهم برای اجرای مقصود دارنده امتیاز و شرکا [illegible] مجبور خواهند بود از

مهندسین مخصوص این فن [illegible] و [illegible] آب [illegible]

طرز استعمال آنها در وضع حفر چاهها [illegible] آنها با اهالی مملکت آموخته

این صنعت بطور دائمی در ایران باقی بماند [illegible]

[illegible] خواهند کرد و با عمل [illegible] چاهها [illegible]

فصل دوازدهم هرگاه در میان این کمپانی و کارگزاران دولت ایران

گفتگو [illegible] طوری که [illegible] اشخاص [illegible]

انتخاب خواهد شد [illegible]

فصل سیزدهم کمپانی [illegible] خواهد بود که اگر [illegible]

در محله چاهها [illegible] آب کافی پیدا کند [illegible] چرخها را

بلغور کردن برنج برای صید و جوجه پاک کردن پنبه لازم است راکتیی داده
بقوت آب دستگاه مزبور را که عینه نزد دولت علیه ایران گرو فوق
سایر فصول این امتیاز نیز ممنوع است و بقوت خود قرار خواهد داد که
مسئله ناقصه در ترقی یکی از کارخانجات مملکت است

فصل چهاردهم — پس از انقضای مدت قرار نامه آنچه از اسباب که
متعلق به قبیل چرخها و آلات و ادوات است با حق امتیاز یکی است که
بهر کس میل دارد بفروشد یا برای خود نگاه دارد اما املاک و اراضی آباد
کرده و باغ و اشجار که غرس آمده است بقیمت عادله قیمت [illegible] ایران
خواهد فروخت و یا [illegible] حقوق خود را در املاک مزبور [illegible] خواهد بود

فصل پانزدهم — چنانکه در نزدیک شهر طهران یا شهرهای دیگر دارنده امتیاز
بخواهد تأسیس عمارات کافی از چاههای آرتزین تصفیه آب بکنند
بیشتر منافع حق عبور شهر بخواهد لوله کشیده بطوریکه در زمستان
مستعمل است بخانه‌ها ببرند از طرف دولت علیه مجاناً داده خواهد بود

دیگر

فصل شانزدهم

فصل شانزدهم — قبل از ختم این امتیاز صاحب امتیاز یا شرکای او هرچه
بخواهد تماماً یا مقداری سهم منافع خود را به کمپانی دیگر یا اشخاص دیگر واگذار نماید فقط باید
از تبعه دولت علیه ایران یا یکی از تبعه ممالک آزاد روی آمریک باشند

فصل هفدهم — در صورتیکه بتصرف اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی در [illegible]
عمارات خود شهر یا خارج از شهر بخواهند چاههای فوار قرار دهند
صاحب امتیاز یا شرکای او مجبورند نصف قیمت چاهها را بکنند و یا آنچه
بکنی این تأسیسات لازم است به نصف قیمت بدهند

فصل هیجدهم — در صورتیکه یکی از چاههای فوار نزدیک مسجد
یا یک بقعه متبرکه واقع شود صاحب امتیاز یا شرکای او مجبورند آب آن مسجد
و یا آن بقعه ارزان نصف قیمت بدهند

فصل نوزدهم — این امتیاز نامه در میان دولت جلیله [illegible]
دولت علیه ایران و دارنده امتیاز در دو نسخه به یک مضمون عبارات
و فصول آن نوشته شد [illegible]
خواهد بود [illegible]
۱۳۰۵

ترامووای

امتیازنامه ترامووه

در خصوص ساختمان و دایر داشتن راه‌آهن اسبی در شهر طهران که از طرف دولت علیه ایران از قرار شروط ذیل عهده می‌شود به موسیو بواتال تبعه فرانسه امتیاز داده شد

شرط اول

صاحب امتیاز به مخارج خود خطوط ذیل را دایر خواهد داشت

اول خط از ابتدای خیابان علاءالدوله

دوم از خیابان ناصریه [illegible] الی سبزه میدان

خط دیگر از میدان توپخانه مبارکه شروع می‌شود از خیابان چراغ گاز

از خیابان دروازه حضرت عبدالعظیم علیه الکرم از خیابان قزوین الی دروازه قزوین کشیده شود و از آنجا نیز به خیابان [illegible] الی [illegible]

توپخانه مبارکه که مرکز راه‌آهن اسبی است امتداد خواهد یافت

از آنجا که اگر بطرف شمیرانات برود خطوط به اختیار کمپانی است

شرط دوم

صاحب امتیاز حق ساختمان و دایر داشتن خط دیگر را نیز در شهر طهران دارد به این شرط که قبل از اعلام نقشه از اولیای دولت علیه تحصیل اجازه نماید

شرط سیم

تمام مخارج ابتیاع زمین برای ساختمان انبارها و طویله‌ها که لازمه ساختمان [illegible] در مکان ساختمان و دایر داشتن راه‌آهن اسبی لازم بشود به عهده صاحب امتیاز است ولی زمین کوچه‌ها و خیابان‌ها در خصوص راه لازم مجانی است

شرط چهارم

خطوط راه‌آهن اسبی یک رشته است و در مواقع لازمه در بعضی جاها دو رشته خواهد شد

شرط پنجم

هر قدر لازم باشد خط راه‌آهن اسبی [illegible] از دو طرف خیابان دو شعبه داشت خواهد [illegible] که لازم نیست از جهت عابرین [illegible] حاصل شود

شرط ششم

دولت علیه ایران ادعای شرکت [illegible] را در درآمدات منافع که از جهت ساختن و دایر داشتن راه‌آهن [illegible] نخواهد داشت ولی اجزای اداره گمرک حق رسیدگی به حساب درآمدات را از این جهت دارند

شرط هفتم دولت علیه ایران حق مطالبه مالیات و عوارض گمرکی [illegible]
از اسباب و آلات [illegible] مزبوره ساختن و دایر داشتن راه آهن [illegible] به هیچ وجه ندارد

شرط هشتم دولت علیه ایران به صاحب امتیاز [illegible]
که برای ساختن و دایر داشتن راه آهن مزبور در شهر طهران قطعه زمینی [illegible]
او بدهد [illegible] حمایت مزبوره را در باب ادارات [illegible] داشته
رفع جمیع [illegible] را در زمان ساختن و دایر داشتن راه [illegible]

شرط نهم صاحب امتیاز شروع به ساختمان راه آهن [illegible]
باید [illegible] ممکن است بعد از بروز [illegible] خط الی منزل [illegible]
آن گاه حضرت عبدالعظیم علیه السلام امتداد [illegible] این قرار [illegible]
[illegible]

شرط دهم این اجازه‌نامه از روز امضاء الی نود و نه سال معتبر است

شرط یازدهم [illegible]

[illegible]

این اجازه‌نامه را کمپانی [illegible] راه آهن [illegible] در ایران [illegible] کمپانی
و یا کمپانی دیگر [illegible] دولت علیه [illegible] جمیع شرایط [illegible]
در طهران به دو نسخه در ماه [illegible] هزار و هشتصد و هشتاد و هشت مسیحی ۱۸۸۸
مطابق پانزدهم شهر [illegible] ۱۳۰۵
هجری نوشته شد

وزیر امور خارجه دولت علیه ایران

[illegible]

امتیازنامچهٔ بانک شاهنشاهی ایران

مقدمه نظر باینکه مرحمت های مخصوص دولت علیهٔ اعلیحضرت شاهنشاه ایران دربارهٔ بارون ژولیوس رویتر متعلق بوده چون امتیاز [illegible] گردیده

امتیازنامچه دربارهٔ بارون ژولیوس رویتر مذکور در بیست و پنجم ژوئیه ماه ۱۸۷۲ یکهزار و هشتصد و هفتاد و دو عیسوی عطا شده بود چون معدوم گردیده باتفاق

طرفین مراتب مفصله ذیل برقرار شد

فصل اول

امتیازنامچه بموجب این امتیازنامچه دولت علیه ایران به [illegible] بارون ژولیوس رویتر و شرکا یا عاملین او حق

احداث یک بانک [illegible] به

بانک شاهنشاهی ایران [illegible]

[illegible]

مدت حق مزبور بمدت شصت سال از تاریخ امضای این امتیازنامچه که توسط اعلیحضرت شاهنشاه [illegible] خواهد بود

مرکز بانک مرکز دفتر بانک در طهران خواهد بود

بانک مزبور خواهد توانست در شهرهای دیگر ایران و در خارجه شعبات برقرار سازد

اقدامات مختلفه معاملات تجارت [illegible]

ایران بانک شاهنشاهی کمافی السابق از عملیاتی که متعلق بتجارت [illegible] باخرج خود

یا بخرج [illegible] اقدام در تمام کارهای [illegible] صنعتی و تجارتی که برای مقصود

نافع بداند خواهد کرد بشرط اینکه هیچیک از این اقدامات مخالف

عهدنامه ها و قوانین دولت و ملت و مذهب ایران نباشد قبل از شروع

اطلاع به دولت ایران داده شود

تحدیدات بانک حق نخواهد داشت [illegible]

ایران گرو [illegible] قبول کند غیر منقول [illegible]

[illegible] در طهران [illegible]

شاید اینکه مردم احتیاج [illegible] و نیز غرض کلی این است که بانک مزبور برات

دیگر که حواله بانک است تنزیل کند یا با اعتبار آنها وجهی به کسی قرض بدهد

فصل دویم

سرمایه

سرمایه بانک دویست کرور فرانک معین شده است که [illegible] خواهد بود لهذا به تعداد سهام حواله خواهد شد و بانک آنها را بفروش خواهد داد هر وقت به تدریج قسمت آن سرمایه [illegible] فرانک یا ده کرور [illegible] بانک مزبور تشکیل شده ملاحظه خواهد کرد تمام اعضای تشکیل شرکت در پایتخت های مختلفه خصوصاً در

طهران   برلن   پاریس

پطربورغ   وینه

در صورتی که [illegible] در کل [illegible] این ممالک وضع خواهد [illegible] سهام [illegible] خواهد بود و بانک سهام [illegible] بعد از

بانک مزبور هر وقتی مقید [illegible] سرمایه [illegible] سرمایه خود را با [illegible] زیاد کند

فصل سیم

نشر بلیطهای بانک

بانک [illegible] چاپ [illegible]

حق امتیاز نشر بلیطهای بانک را منحصراً خواهد داشت که بمحض [illegible] خواهد بود و هر کس [illegible] کرور فرانک [illegible] هزار [illegible] بلیط بانک نشر نخواهد داد مگر آنکه [illegible] برای [illegible] شرط اعتبار [illegible] سکوکات نقره [illegible] نشر سکوکات طلا بانک [illegible] قرار وضع یک عیار سکه [illegible] طلا در مدت [illegible] بانک [illegible] بانک پیش خود قرار [illegible] وضع [illegible] سکوکات نشر بلیطهای بانک [illegible]

این بلیتها را تماماً یا جزئاً دولت علیه قبول خواهد کرد در تمام عایدات ایران رواج خواهد داشت ولی هر آنی که بانک بخواهد قیمت یک از بلیتهای خود را ادا نماید نشر بلیتهای بانک در تمام مملکت ایران منع خواهد گردید و بانک مجبور خواهد بود قیمت تمام بلیتهای خود را ادا کند

ضمانت اداء

محض اطمینان ادای بلیتهای بانک

مبلغ صرفی تعیین میشود که در [illegible] اول امر همراه از شروع بکار [illegible] نصف بلیتهای منتشره خود را پس از انقضای این [illegible] ثلث قیمت بلیتها [illegible] تفاوت بین وجه نقد موجودی با جمع بلیتهای بانک منتشره در [illegible] آن [illegible] شعبه بانک [illegible] را در ایران موجود خواهد داشت ضمانت کرده میشود

بانک شعبهای مجبور است قیمت بلیتهای خود را بمحض رؤیت در [illegible] که نشر شده ادا کند [illegible] بلیتها [illegible] خواهد داشت در [illegible] ادا شود بلیتهای بانک [illegible] خواهد بود و بانک نخواهد توانست [illegible]

دولت علیه ایران بابت کمتر از [illegible] نشر نماید [illegible] بلیتهای بانک عدلیه یا مهری خواهد داشت [illegible] ثبت [illegible] ایران [illegible] محض خواهد بود با امضای یک مدیر یا [illegible] و امضای تحویلدار [illegible] که در آنجا نشر شده از [illegible] دولت [illegible] اعلیحضرت اقدس شهریار تعیین میشود که در مدت این امتیاز هیچ نوع سکوکات کاغذی نشر نماید و [illegible] هیچ بانک یا [illegible] صاحب امتیاز [illegible] نخواهد

فصل چهارم

دولت علیه ایران سرمایه بانک را ضمانت نمیکند [illegible] خواهد [illegible] سهام [illegible]

آدارهٔ بانک

تقسیم سرمایه بانک

عده قیمت بلیتهای بانک [illegible] فصل ششم [illegible] نظم و نظارت بانک تعیین شده [illegible] در ایران [illegible]

را اداره کردن و جواهرات بانک را بطور صحیح حفظ کند [illegible]

عایدات کردن بلکه بر عهده دارای [illegible] از [illegible] کار و عمال [illegible] خواهد بود

که نفع و ضرری با دولت علیه ندارد

مأمور محترم مخصوص

دولت علیه ایران [illegible] تا آنکه خود در بانک [illegible] یک مأمور محترمی خود تعیین کند [illegible] خواهد [illegible]

دارای [illegible] حق خواهد داشت از نظارت بانک اطلاع حاصل کند [illegible]

[illegible] دفاتر بانک [illegible] ملاحظه [illegible]

مأمور مزبور هر وقت دعوت بشود بر حسب تکلیف در مجلس عمومی [illegible]

و همچنین در مجلس شورای مدیران در طهران حضور بهمرساند [illegible]

[illegible] بانک را [illegible] خواهد کرد [illegible] خواهد داشت [illegible]

قصد [illegible] از این امتیاز [illegible] رعایت [illegible]

بانک با خزانه دولت علیه [illegible] نخواهد [illegible]

در تدبیر و نظارت عمال بانک خود دخالت [illegible]

دولت علیه ایران نخواهد کرد

فصل پنجم

فصل پنجم

حمایت دولت

چون غرض اصلی بانک [illegible] که [illegible] خیرخواهانه [illegible] دولت [illegible]

[illegible] حمایت عسکریه خود را که برای حفظ [illegible]

شعبات [illegible] دریغ نخواهد داشت

دولت علیه ایران [illegible] ابتیاع اراضی و امکنه را که برای بنای [illegible]

بانک و شعبات [illegible] حتی الامکان [illegible]

[illegible] بانک خود [illegible] پس بانک [illegible] اراضی [illegible] خواهد [illegible]

معاف بودن از مالیات

خود بانک و بناها [illegible] شعبات بلکه از هر نوع [illegible] معاف

[illegible] و همچنین [illegible] قرضه [illegible] دیگر [illegible]

[illegible] از طرف [illegible] صادر [illegible]

[illegible] که دولت در [illegible] خود [illegible] قرار [illegible]

بانک هیچ بابت تنزیل را نخواهد گرفت که مبلغ علیحده نیز لازم است

فصل ششم

اداره وجهیه

بانک شاهنشاهی در شهرهای دولت

تأدیه جات خزانه عامره چه در ایران و چه در خارجه کماکان نخواهد کرد برای مخارج دولت علیه باید رجوع کند کماکان [illegible] بانک حق که باید از بانک داده شود مجانی خواهد بود

قرض دو کرور فرانک

پس از تشکیل

و تهیه سرمایه خود بانک شاهنشاهی متعهد میشود مبلغ دو کرور فرانک یعنی چهل هزار لیره انگلیس برای مدت [illegible] سال صدی شش تنزیل [illegible] اعلیحضرت شهریاری قرض بدهد [illegible] اعلیحضرت اقدس شهریاری [illegible] صدی شش [illegible] خلاصه بر حسب فصل هشتم این امتیاز [illegible] سلطنت [illegible] خواهد کرد

از این [illegible]

پیشکشی

علاوه بر آن بانک شاهنشاهی متعهد است پس از تشکیل

حاضر خواهد بود از برای تمام وجوه پیشکشی مستقرضه که دولت علیه ایران داشته باشد [illegible] طلب [illegible] از این مستقرض [illegible] بانک [illegible] خواهد [illegible] که این وجوه پیشکشی با مستقرضات [illegible] یک ضمانت خواهد بود از برای [illegible] این وجوه پیشکشی مستقرضات [illegible] دولت علیه [illegible] اداء خواهد نمود [illegible] تنزیل [illegible] در [illegible] داده خواهد

ده کرور فرانک

این وجوه [illegible] که

[illegible] ده کرور فرانک [illegible] ده کرور فرانک یعنی [illegible] لیره انگلیس [illegible] صدی شش تنزیل خواهد

فصل هفتم

حصه منافع

در [illegible] منافع خالص بانک

سالی یکبار صدی شش از منافع خالص سال خود را بدولت علیه
اعلیحضرت اقدس شهریاری بدهد و یا بخزانه بپردازد در صورتیکه
حصه منافع صدی شش مزبوره در یکسال کمتر از صد هزار فرانک یعنی
چهار هزار لیره انگلیسی بشود بانک مجبور است که این مبلغ را کاملاً
تماماً ادا نماید مگر اینکه کسر از آنچه خواهد بود در خزانه خارج خود مجبوراً بپردازد
و بعد از آنکه حق دولت علیه ... از محل حصه منافع نتیجه عمل
سال بعد باید بپردازد

فصل هشتم

ضمانت

وجه الضمانه چهل هزار لیره انگلیسی که
در مدت سه ماه بعد از ... باید ... رئیس بانک
انگلیس گذارده بود برای ضمانت تشکیل بانک شاهنشاهی ایران
تسلیم خواهد شد فردای تشکیل بانک دولت علیه ایران
مبلغ چهل هزار لیره انگلیسی را با منافع مزبور پس خواهد داد از آن
ابتدای از تاریخ انعقاد این امتیازنامه تا روز تشکیل بانک اعلیحضرت
اقدس همایونی ...

اقدس شهریاری تا مدت نه ماه بانک شاهنشاهی دائر نشود وجه الضمانه
مزبور بدولت ایران منتقل خواهد شد و این امتیازنامه بعد از آن قطعاً از درجه اعتبار
ساقط خواهد بود مگر در صورتیکه بین بعضی دول بزرگ اروپا جنگ برپا شود
و یا در صورتیکه دولت ایران در آن جنگ دخالت داشته باشد
و یا در وجه ... فوق ...

فصل نهم

قوانین

در حین تشکیل بانک شاهنشاهی ... را
که موجب این ... بانک دارا خواهد شد ...
مراعات ... این امتیازنامه باشد پس از تشکیل بانک ...
نخواهد ... مگر بموجب قرارداد ... مجلس ...
در ... جاری ... حفظ رعایت ... مرحمت این امتیازنامه ...

فصل دهم

حمایت

... که بموجب این امتیازنامه ...

داده که بانک مزبور در تحت حمایت شخص اعلیحضرت شهریاری دوام کسب خواهد بود

بانک هم متعهد میشود که قوانین عمومی مملکت را از جمیع جهات محترم دانسته و اطاعت نماید

حکمیت

در صورتیکه بین کسی و بانک و یا بین بانک و کسی

مردمان حکم فیصله کرده هر یک از طرفین یک نفر حکم منتخب خواهند نمود

قرار داد اصل حکمها قاطع خواهد بود در صورت عدم توافق بین حکمها

حاکم محل منتخب خواهند نمود که حکمش بدون رجعت قطعی خواهد بود

فصل یازدهم

معادن

از آنجائیکه بانک با اجازه اعلیحضرت شهریاری که کبیر

احیاء تمام معادن و استخراج ثروتهای طبیعی مملکت فوراً کمال قدرت را

بکار برده دولت علیه به بانک مزبور در تمام مدت این امتیاز نامچه

امتیاز مانع لغیر قطعی میدهد در تمام وسعت مملکت ایران معادن

آهن مس سرب

و دیگر زر

ذیبق ذغال سنگ

نفط مانگانز امیانت

را که بلاشک بدون استثنا قیمت از وقت برگزاری واگذار خواهد نمود

دارد چون تضعیف این امتیاز نامچه دولت علیه ایران در دوره

انحصار این امتیاز نامچه با دولت را در مدت دیگر صورت این معادنی را

خواهد داد قیمت از وقت برگزاری داده که از معادن طلا و نقره

و جواهرات و سایر فلزات بانک در فوق ذکر نشده از بلاشک بدون

استثنا غیر در تعیین بانک معادن را کشف کنند مجبور میشود فوراً کشف

آنها را به دولت خاص اعلیحضرت شهریاری اطلاع بدهد

دست مزد

غیر از ذکر شده در تعیین در کارهای که

ضرری تمام عملیات معدنچی برای دایر نمودن معادن بانک اجیر نماید

در میان تبعه [illegible] اعلیحضرت اقدس شهریاری منتخب خواهند [illegible]
دولت علیه تمام [illegible] که در دست دارد بانک را اعلان خواهد کرد
از اینکه مزد عملیات [illegible] به نرخ عادله قیمت برایش [illegible]
تمام معادنیکه بانک [illegible] بعد از تشکیل خود شروع در دایر نمودن
نموده [illegible] خواهند [illegible] بانک [illegible] صرف نظر از
نموده است [illegible] دولت علیه خواه [illegible] هر نوع تصرف در آنها
بکند [illegible] اینکه بانک صاحب [illegible] متصرف [illegible]

فصل دوازدهم

اراضی مجانی

اراضی که [illegible] دایر نمودن [illegible]

دیوار ساختن [illegible] راه [illegible] طرق [illegible]
بنمایند آنچه متعلق بدولت است از جانب دولت علیه مجاناً به بانک
داده خواهد [illegible] هر گاه در [illegible] راه [illegible] متعلق
بکار [illegible]

بمحض تفرقه دولت علیه ایران بانک را [illegible]
از [illegible] تمام [illegible] که در دست دارد اعلان خواهد نمود

معاف از خرج

ادارات [illegible]

دایر نمودن معادن بانک ایران [illegible] خواهد [illegible]
اراضی [illegible] ادارات [illegible] معاف از [illegible]

فصل سیزدهم

منفعت دولت

از [illegible]

تمام معادن که بانک [illegible] دایر نموده است دولت علیه ایران
سالی شانزده درصدش را اخذ خواهد نمود

رجعت بدولت

[illegible]

اراضی معادن با ابنیه [illegible] متعلقات [illegible] بدولت علیه ایران

نش خواهد گرفت و برای قوانینی که در محل آن را
معمول داشته از دو دولت با شرایط اشتراک عدالت برقرار خواهد

فصل چهاردهم
صرف کردن از حقوق سابقه

بازای حقوقیکه بموجب امتیازنامچه بارون د رویتر
دیگر از امتیاز بارون مذکور صریحاً اقرار میکند که حق مستثنیات
تمام حقوق و امتیازاتی که در موجب امتیازنامچه قدیم مورخه ۲۵
ژوئیه ۱۸۷۲ علیحده و بطلان شرط معدوم و ساقط الاعتبار کرده
عاطل گردد
این قرارنامه در طهران نسخ نوشته
داری نسخه که قیمت صحیح برگشته علیحضرت اقدس شهریاری وزیر امور
خارجه رسید که بار دیگر بارون جرج رویتر از جانب وکیل بارون د رویتر
امضا کرده در ماه جمادی الاولی ۱۳۰۶ مطابق سی ام ژانویه ۱۸۹۹
سید در باب دفتر
جرج رویتر
در حضور من امضا کرده
در وزارت دولت
وزارت امور خارجه
[illegible]

فصل ملحقه امتیاز بانک شاهنشاهی ایران
ضمیمه اول

امضا کننده ذیل تصدیق میکند که حضرت اجل بارون ژولیوس رویتر تاریخ ۲۵
ژوئیه ۱۸۷۲ مرحمت شده در ظرف ده روز بعد از ورود خودش به لندن
بوزیر امور خارجه انگلیس تسلیم نماید این دستخط باسم نماینده علیحضرت
پادشاه انگلیس در طهران عنوان خواهد شد جناب میرزا یحیی خان مقبل نموده که
داشته مزبور را بدولت علیه ایران تسلیم نماید

تحریراً بتاریخ ششم ژانویه سنه ۱۸۸۹

مشهد مهر امضای جرج د رویتر

مشهد مهر امضای حضرت دولت دولت   ایلچی مخصوص وزیر مختار
علیحضرت پادشاه انگلیس در دربار ایران

فصل ملحقه امتیاز بانک شاهنشاهی

ضمیمه دویم

مقرر است که بانک شاهنشاهی بر حسب ماده [illegible] مذکوره در فصل چهارم

این امتیاز بدولت علیه ایران ادا نماید بر حسب مذکور که

عبارتست از ده هزار تومان در هر سال نقد یعنی در ۳۰ مارس سنه ۱۸۸۹

باید کارسازی نماید — تحریراً در طهران [illegible] ۳

ممهور بمهر امین السلطان صحیح است

در حضور من [illegible]

ممهور بمهر جناب هنری دروموند ولف ایلچی مخصوص و وزیر مختار

اعلیحضرت پادشاه انگلیس در دربار ایران

قصر فاطر

فصل ملحقه امتیاز بانک شاهنشاهی

ضمیمه سیم

وضع و تسلیم [illegible] در وجه الضمانه چهل هزار لیره انگلیس که موافق فصل [illegible]

امتیاز آنچه بدولت علیه ایران داده شود تسلیم بانک شاهنشاهی [illegible]

شاهنشاهی خواهد گردید این وجه برای بانک شاهنشاهی اعلیحضرت همایونی قرض [illegible]

یعنی چهل هزار لیره خواهد بود در فصل ششم ذکر شده و تاریخ این [illegible]

بهم میرساند دولت علیه ذی قرار [illegible] بانک شاهنشاهی اعلیحضرت [illegible]

بعوض اینکه از برای [illegible] قرض [illegible] قید شده در فصل ششم [illegible]

نخواهد بود [illegible] بانک شاهنشاهی [illegible] خواهد فرمود این مبلغ را [illegible]

وجه الضمانه [illegible] لیره [illegible] این [illegible]

که [illegible] کلمه بکلمه در خود [illegible] آنچه درج شده بود در طهران ۱۸۸۹

ممهور بمهر امین السلطان صحیح است

[illegible]

فصول اصلاحیه

ضمیمه چهارم

این فصول ذیل هرگاه بشرایط صدر تعارض نماید ضمیمات آن
تفاوت دارد برقرار و قاطع خواهد بود

فصل اول

مرکز صحیح در طهران خواهد بود ولی شعب متعدده بانک در ایالات
خواهد بود و در شهرها [illegible] نخواهد بود

فصل دویم

بانک شاهنشاهی در مقابل خزانه دولت علیه ایران حق نخواهد داشت در قرار
دولت علیه ایران که بیشتر از قبیل اینکه در حضور داشت تغییر قصد کند
و هم در مقابل خزانه حق نخواهد داشت بر دولت دیگر را تغییر کند
ابتدایی

به اعتبار ساختن بعنوان قرض بدهد غیر از یک بتکیه بانک خواهد شد

فصل سیم

سرمایه بانک مقدار نقسیم شود بانتهای سهامی که هر شعبه بانک
تقدیر تشکیل شود مطابق قانون الی مدت که سرمایه تقسیم اگر
ال تکمیل شده بعد سهم اضافه در کتابهای شعب وضع خواهد شد
اسهام بانک دارد خواهد

فصل چهارم

ضمانت ادای بلیتهای در قرار دستی خواهد بود بانک صریحاً متعهد می‌شود که
اقلاً یک ثلث از وجه بلیتهای منتشره شده خود را نقداً در وجود داشته باشد
و دو ثلث از این وجه نقد بعنوان قرض قطعه دفتره به تجارت باین
وجود نقدی وجه بلیتهای منتشره هرگز زیادتر از وجه سرمایه ادا کرده نخواهد بود

قرض

فصل پنجم

دولت علیه ایران نظارت تامه خود را در بانک بتوسط مأمور مخصوصی که خود
معین کند جاری خواهد ساخت حقوق این مأمور از قرار دو هزار تومان خواهد بود
مأمور حق در مجالس عمومی بانک همچنین در مجالس شورای رئیس در طهران
حضور بهم رساند و دولت علیه را از هر تغییر و تبدیل فصول امتیازنامه مطلع
خواهد ساخت و نظر به نظارت تام خواهد داشت که در موارد فصل ششم
از امتیازنامه و در این فصول پانزده که رعایت شود دارا
در ربط بانک با خزانه دولت علیه بر عهده ادارات و دخالت نخواهد
در تدبیر نظارت عملی بانک خود را داخل نماید و مأموریت او
هیچ جهه سبب مسئولیت دولت علیه نخواهد بود

فصل ششم

هر وجهی از سرمایه که قرار شده بانک علیحده
...

استقراضات بانک دیگر را بدون ضمانت پسندیده نخواهد داد و وجه
کل این بانک و استقراضات هیچوقت زیادتر از یک ثلث
وجه سرمایه اداکرده بانک نخواهد بود

فصل هفتم

ادای حق شانزده اولی بدولت علیه در فصل ششم از امتیازنامه
مشروط است در اول ۳۰ ماه مارس ... خواهد بود
که بعد از انقضای یک سال بعد از شروع بکار بانک در ایران

فصل هشتم

در صورت عدم توافق بین حکمین در مطابق فصل دهم از امتیازنامه مشروط
شرایط سفیر انتخاب حکم آخری جهت قطع خصومت فیمابین بانک و اشخاص
مختلف ظاهر کرده اول حکم آخری توسط سفیر از دول فرانسه
یا آلمان یا اطریش یا ایتالیا مقیم طهران

ثواب خواهد بود که حقوقی که در مملکت ایران خارج از اداره باشد
بانک اشخاص مختلف ظاهر کرده تعمیر قطع شود هرگاه حکمی که در خود
محضر خلاف هرگاه تنزل یا کسر قیمت ... بانک
فرمان انتخاب ثروت هرگاه اختلافی مابین دولت علیه و بانک
ظاهر گردد بانک حق دارد شخصی از اهل خبره جهت حکمیت بخواهد و دولت هم شخص
پارتی نصب کند ... دو نفر ... یک از بانکهای معتبر
فرانسه و آلمان و اطریش و ایطالیا یا هلند
در انتخاب خواهند و دولت علیه را اول حکم اول را یا اثر
حکم آخری را فوراً جاری خواهد ساخت

فصل نهم

خود بانک معادن و کارهای دیگر مذکوره در فصل یازدهم و دوازدهم
و سیزدهم از امتیازنامچه را نقداً کارهای تجارتی دیگر در فصل آخر از
امتیازنامچه دایر نخواهد نمود اما بانک حق خواهد داشت امتیازات

مذکوره را

از حقوقی که مطابق فصل نهم عمله از کمپانی یا کسب نماید
و این فروش یا واگذاری مطابق فصل امتیازنامچه خواهد بود شروط
براینکه اول کسی که ... را جهت جانب ... مشترک کند و همچنین
جانب ... دولت علیه چنین واگذاری یا فروش کاملاً نخواهد بود
هرگاه دولت علیه جانب را در حین شعبه ... صحیح به حقوق تعهد نماید
تابع نموده بانک حق دارد تعهد را به حکمی رجوع نماید مطابق
فصل دهم از امتیازنامچه که در فصل هشتم این ... ثبت
ثروت و حق شرکت فصل سیزدهم جهت امتیازنامچه شرکت
و بانک حق دارد این معادن کارهای دیگر را تصدیق دولت
اعتبار آنها را تحصیل کند تاریخ ۲۸
شهر جمادی الثانی سنه ۱۳۰۶ مطابق ۲۷
جولای سنه ۱۸۸۹ در ...
امضا و مهر ...
بانک ...

سواد دستخط همایونی درباب نشر بلیت یکتومانی

بموجب فصل ششم امتیازنامچه بانک شاهنشاهی ایران حق ندارد بدون

اذن دولت علیه بلیت کمتر از پنج قران نشر بدهد ولی چون این اوقات

معلوم کارگزاران دولت ابد مدت گردید نشر بلیتهای یکتومانی اسباب

سهولت معاملات و داد و ستد با بانک زیاد میشود با ملاحظه این

بموجب این دستخط دولتی [illegible] اعلیحضرت [illegible] شاهنشاهی اجازه میدهیم که

بانک شاهنشاهی [illegible] این اجازه [illegible]

حق نشر بلید قیمت [illegible] صحیح [illegible]

بلیت یکتومانی نشر بدهد تاریخ

۲۳ رجب المرجب [illegible] ۱۳۰۷

محل صحه مبارک

[illegible]

که خبر بدهد که جناب مستطاب اجل اکرم اشرف عرضه میدارد

مطابق فصل نهم از ضمیمه چهارم امتیازنامه که اعلیحضرت اقدس همایونی [illegible]

بانک شاهنشاهی مرحمت فرموده اند با کمال شرف [illegible]

که حقوق دایر نمودن معمل معادن را به کمپانی انگلیس واگذار نماید [illegible]

کمپانی [illegible] بانک شاهنشاهی ایران [illegible]

بانک مزبور خواهد بود و چون این قرار مزبور [illegible] دولت علیه [illegible]

خواهد بود ده نصف از معادن [illegible]

محترما از جناب مستطاب اجل اکرم اشرف [illegible]

اذن و اجازه حاصل نماید که این واگذار مزبور قبول گردد

رابینو

جواب

[illegible]

در خصوص واگذار کردن حقوق دایر نمودن معمل معادن را به کمپانی انگلیس

که بانک شاهنشاهی ایران بموجب فصل نهم ضمیمه چهارم

امتیاز نامه مجاز کردیم کاغذی در تاریخ یوم جمعه ۳ ژانویه ۱۸۸۹

بعد در مطابق یازدهم جمادی الآخری ۱۳۰۷ هجری [illegible] چاپ کردیم

از کمپانی بانک [illegible] خاطره کرده [illegible] فرمودند در صورتیکه بانک

شاهنشاهی تعهد اجرای تمام شرایط مندرجه در فصل دوازدهم و فصل یازدهم

و سیزدهم امتیازنامه را بنماید رضای خاطر حضرت [illegible] حقوق

دولت علیه ایران است که در فصل سیزدهم امتیازنامه بانک قید شده است

اجازه بانک [illegible] در صورتیکه

شرکت [illegible] ترتیب [illegible] شود از [illegible] علیه [illegible] دولتی

[illegible] فی ۱۳ جمادی الاولی ۱۳۰۷ مطابق ۱۵ ژانویه ۱۸۹۰

[illegible]

امتیازنامه قند

فیمابین دولت جناب مستطاب اشرف امجد افخم آقای امین السلطان وزیر اعظم دولت علیه ایران از جانب دولت علیحضرت اقدس شاهنشاهی و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کمپانی طهران مراتب ذیل از طرفین برقرار گردید

فصل اول

دولت علیه ایران متعهد می‌شود [illegible] امتیاز حق [illegible] برای ساختن قند و شکر از قند در تمام دولت علیه ایران

فصل دویم

این کارخانجات قند و شکر [illegible] زرع چغندر و نباتات قندی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] علیه ایران [illegible]

فصل سیم

دولت علیه ایران به صاحب امتیاز [illegible] [illegible] تمام [illegible] [illegible] که برای [illegible] [illegible] [illegible] کارخانجات [illegible] [illegible] گمرک [illegible] [illegible] [illegible] دولت علیه ایران [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کارخانجات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آنچه که [illegible] [illegible] امتیاز [illegible] [illegible] [illegible] حق مطالبه نخواهند داشت

فصل چهارم

صاحب امتیاز آنچه را که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] امتیاز [illegible] [illegible] خود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است

فصل پنجم

صاحب امتیاز [illegible] را باید در درجه [illegible] اعلیحضرت [illegible]
[illegible] صدی ۱۵ از منفعت خالص که از دایر داشتن [illegible]
حاصل نمود بپردازند دولت علیه ایران حق خواهد داشت [illegible]
[illegible] که در آخر سال [illegible] [illegible]
[illegible] را [illegible] حاصل نماید

فصل ششم

[illegible] این امتیاز [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
ایران [illegible] ایران [illegible] خارجه [illegible]
[illegible] [illegible] در تمام
[illegible] صاحب امتیاز خواهد بود [illegible]

[illegible]

[illegible] در [illegible] [illegible] [illegible]
هرگاه در [illegible] صاحب امتیاز شروع در [illegible]
[illegible] خود [illegible] این قرارنامه باطل [illegible]

فصل هفتم

دولت علیه ایران متعهد میشود [illegible] باید
[illegible] حمایت خود را [illegible] فرماید

فصل هشتم

هرگاه در [illegible] دولت علیه ایران [illegible]
خود [illegible] دولت علیه ممکن گردد
[illegible] در تمام [illegible] ایران [illegible]
[illegible] متعهد [illegible] این قرارنامه [illegible]

منتشر میشود بعد از تمام اجرای [illegible] شده کنترات

را در تمام خاک دولت علیه ایران فقط بموجب شرایط جدیده ذیل میتوان

اولاً صاحب امتیاز باید دیناری از جانب حق

دارد بموجب التزامات مذکوره را که مشارٌالیه حق و دار

داشتن این امتیاز از جمله [illegible] استخراج نماید ولی فقط بجهة امنیت

ثانیاً غدغن کرده نبود [illegible] دیگر در میان

دولت علیه ایران شده و دیگر [illegible] نمایند [illegible]

ثالثاً در عوض صدی ۱۵ که در فصل پنجم

ذکر شده صدی ۳۰ از منفعت خالص در وجه سالیان

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی روحنا فداه پرداخته خواهد شد

فصل نهم

[illegible] که این امتیاز نامه را با تمام حقوقات

بمعاهدات خود با شخص دیگر یا بکمپانی منتقل سازد

[illegible]

دائر نماید با ذیل [illegible] سفارت دولت علیه ایران خواهد بود.

فصل دهم

این امتیاز نامه که بخط ایرانی نوشته شده و ترجمه آن بخط فرانسه

در حاشیه سطور رقم شده است با مهر جناب جلالت مآب اشرف افخم

امین السلطان ممهور و بصحه مبارک اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی

روحنا فداه مزین گردید در دارالخلافه طهران بتاریخ هفدهم

شهر ربیع المعظم سنه ۱۳۰۶ هجری مطابق

هیجدهم ماه اوت ۱۸۸۹

نسخه مطابق اصل

[illegible]

امتیاز نامه شیشه آلات

فیمابین شخص خصوصی جناب اشرف امیر افخم اعظم آقا امین السلطان
وزیر اعظم دولت علیه ایران از جانب دولت علیه اعلیحضرت
[illegible] در تاریخ غره [illegible] مطابق [illegible] ۸
و مسیو ادوارد [illegible] تبعه دولت [illegible] کمپانی طهران را
ذیل از قرار [illegible] کرده

فصل اول

دولت علیه ایران بمسیو ادوارد [illegible] و ورثه او بالکلیه امتیاز
و حق مطلق برای ساختن شیشه آلات از قبیل ظروف و آینه
و شیشه در پنجره و بلور آلات و غیره و باز فقط آلات
و آنچه متعلق باین صنعت است در تمام دولت
ایران میدهد

فصل دویم

زمین کارخانجات باید در جائیکه صاحب امتیاز مصلحت
بداند خریداری شود ولی باطلاع دولت علیه

فصل سیم

دولت علیه ایران بصاحب امتیاز اجازه میدهد که تمام اسباب و ادوات
لازمه را برای ساختن و دایر داشتن محصول این کارخانجات
بدون حقوق گمرک و راهداری و غیره وارد نماید و دولت علیه ایران
مالیات و حقوق دیگر از ادوات و حاصل کارخانجات و [illegible]
[illegible] غیر از اجزاء و عملجات خاصه آنچه را که متعلق بصاحب امتیاز است
[illegible] هیچ حق [illegible] نخواهد داشت

فصل چهارم

صاحب امتیاز همه ساله [illegible] دولت [illegible] اعلیحضرت اقدس

شش [illegible] هر ساله از منافع صدی ۱۵ از منفعت خالص در اداره داشتن این
امتیاز نامه حاصل شود بپردازد دولت علیه ایران حق خواهد داشت
که کمیسر ناظری تعیین نماید که در جزو تمام از دخل و خرج و دخل
نیز حق بهائی که از خرج [illegible] را معلوم بکند اطلاع حاصل نماید

فصل پنجم

صاحب امتیاز آنچه را متعلق بکارخانه و اداره داشتن امتیاز
و فروختن حاصل خود با غیر بقطع ناقل [illegible] مجاز است

فصل ششم

طول مدت این امتیاز نامه از روز امضای آن الی مدت شش سال است
در این مدت شش سال ساختن شیشه آلات از قبیل در بچه و بلور
آلات ظروف و آئینه و غیره و بار رفتن آلات در ممالک
دولت علیه ایران چه از کمپانی تبعه ایران چه از کمپانی تبعه خارجه بقطع
ممنوع است اما شیشه گرخانه های که از سابق دایر است باشند
[illegible]

خواهند داشت در کمال حالت خود باقی بمانند و آنچه را امروز دایر
بعد ۲ نیز بنا نمایند حق سلطنت ساختن اسباب مزبور در تمام مدت
مذکور برای صاحب امتیاز خواهد بود هرگاه در انقضای مدت
دو سال صاحب امتیاز شروع در برقرار نمودن کارخانجات خود
ننمود این قرار نامه باطل و از درجه اعتبار ساقط خواهد بود

فصل هفتم

دولت علیه ایران تعهد مینماید نسبت بامر حمل و
اجزای آن حمایت خود را مبذول فرمایند

فصل هشتم

هرگاه در این مدت شش سال دولت علیه ایران تغییر در تعرفه
تجارت خود با دول خارجه بدهد بطوریکه از برای دولت علیه ممکن گردد
ادخال شیشه آلات از قبیل شیشه در بچه و بلور آلات و ظروف
و آئینه و غیره و بار رفتن آلات را در خاک ایران ممنوع

نامه از وقت تعهد [illegible] نمودن با آن شخص که این قرارنامه

به او [illegible] بود ... تمام اول [illegible] شده است

[illegible] شده در [illegible] به طور است [illegible] در جمیع

[illegible] است را [illegible] ملت ایران [illegible] صد در صد

اولاً در عوض صد [illegible] ده در صد [illegible] ۱۵

صد [illegible] از منفعت خالص در وجه [illegible] ۲۰

ثانیاً [illegible] بود [illegible] ملت ایران

شده است [illegible] است [illegible]

ثالثاً [illegible] حق دارم که [illegible] است

[illegible] را [illegible] اجناس [illegible]

فصل نهم

[illegible] از [illegible] این امتیاز نامه را با تمام

حقوقات و تعهدات با اشخاص دیگر [illegible]

منتقل نماید

منتشر نماید ولی از [illegible] جایزه را به [illegible] ملت ایران خواهد بود.

فصل دهم

این امتیاز نامه که به خط ایرانی نوشته شد در ترجمه رسمی آن به زبان فرانسه

در خاتمه مسطور رفته است [illegible] اعلیحضرت [illegible]

اقدس [illegible] ممهور و [illegible] مهر [illegible]

مزین گردد در دار الخلافه طهران به تاریخ ۱۷

شهر [illegible] ۱۳۰۶ مطابق ۱۸ [illegible] ۱۸۸۹

شهر شعبان نوشته شد

امتیازنامه شمع کچی

فیما بین بندگان حضرت مستطاب اشرف امجد افخم اعظم آقای امین السلطان
وزیر اعظم دولت علیه ایران از جانب بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی
ارواحنا فداه و [illegible] شمع [illegible] بشرح ذیل [illegible] قرارداد
[illegible] طهران [illegible] قرار داده

فصل اول

دولت علیه ایران [illegible] امتیاز حق
برای ساختن شمع کچی [illegible] شمع [illegible] در تمام دولت علیه ایران [illegible]

فصل دویم

این کارخانجات باید در جائیکه صاحب امتیاز مصلحت
بداند [illegible] طبع دولت علیه ایران

فصل سیم

فصل سیم

دولت علیه ایران به صاحب امتیاز اجازه میدهد که تمام اسباب
و مصالحی که برای ساختن و دایر داشتن [illegible]
کارخانجات لازم است [illegible] حقوق گمرک [illegible]
دولت علیه ایران [illegible] حقوق [illegible] مصالح و [illegible]
کارخانجات [illegible] که [illegible] اجزاء و عملجات [illegible]
چیزی که [illegible] امتیاز آنچه [illegible]

فصل چهارم

صاحب امتیاز از آنچه را که متعلق به ساختن و دایر داشتن امتیاز
و فروختن حاصل خود [illegible]

فصل پنجم

صاحب امتیاز هر ساله باید در وجه [illegible] اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی ارواحنا
فداه صدی پانزده از منفعت خالصه [illegible] دایر داشتن

این امتیازنامه حاصل شود بپردازد دولت علیه ایران حق خواهد داشت که

کمپانی را مأمور تعیین نماید که در آخر هر سال از دفتر خرج و دخل

منافع کمپانی را از روی دفتر رسیدگی کند اطلاع حاصل نماید

فصل ششم

مدت این قرارنامه از روز امضای آن که مدت شصت سال است

و در این مدت شصت سال ساختن شمع در تمام خاک دولت علیه ایران

چه کمپانی تبعه خارجه یا تبعه داخله ممنوع است و حق ساختن

شمع در تمام مدت مذکور برای صاحب امتیاز خواهد بود

هرگاه در انقضای مدت دو سال امتیاز شروع در برقرار نمودن

کارخانجات ننمود این قرارنامه باطل و از درجه اعتبار ساقط خواهد شد

[illegible]

فصل هفتم

دولت علیه ایران تعهد می‌نماید نسبت به عمله

و اجزای آن حمایت خود را بذل فرمایند

فصل هشتم

فصل هشتم

هرگاه در انقضای مدت شصت سال دولت علیه ایران تغییر در عهدنامجات تجارتی خود

با دول خارجه بدهد بطوری که از برای دولت علیه ایران ممکن گردد دخول شمع

کبریت را در خاک ایران غدغن نماید از وقت تعهد تمام بشود

با شخصی که این قرارنامه را امضا نموده مرتبه تمام اداره خارجی

دخول شمع را در تمام خاک دولت علیه ایران فقط بر حسب شرایط ذیل [illegible]

اولاً صاحب امتیاز یا نماینده حق دارد [illegible]

[illegible]

ثانیاً غدغن کند [illegible] در تمام ممالک

علیه ایران شمع کبریت داخل نمایند و نیز [illegible]

ثالثاً در اوقات [illegible] که [illegible] حاصل شود

از حقوق دولت را که قرار [illegible] صدی بیست از نفع خالص خواهد داد

فصل نهم

شروع وقتی از عمل [illegible] نیست در این امتیازنامه را با تمام حقوقات و تعهدات خود [illegible]
با شخص دیگر یا یک کمپانی مشترک [illegible] در این امتیاز با دل [illegible] واگذار [illegible]

فصل دهم

این امتیازنامه که بخط ایرانی نوشته شد و ترجمه رسمی آن بخط فرانسه
در حاشیه سطور رقم است با مهر [illegible] جناب اشرف امجد
افخم اعظم آقای امین السلطان ممهور و بتوشیح مبارک بندگان اعلیحضرت اقدس
شاهنشاهی روحنا فداه مزین گردید در دار الخلافه طهران بتاریخ
هشتم شهر شعبان المعظم هجری سنه ۱۳۰۶ مطابق ۱۸ اپریل ۱۸۸۹ مسیحی نوشته شد

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

ضمیمه امتیازنامه‌های کارخانه قند و بلور و چینی و شمع سازی

بندگان اعلیحضرت [illegible] اقدس شهریاری ارواحنا فداه در حق [illegible]
صاحب این امتیازنامه [illegible] در ضمن امتیازنامه‌ها [illegible] که
در تاریخ ۱۸ شهر اپریل ۱۸۸۹ [illegible] مرحمت [illegible]

اولاً [illegible] شروع بعمل امتیازنامه‌ها [illegible]

ثانیاً [illegible]

ثالثاً صاحب امتیاز [illegible]

[illegible] دولت علیه ایران [illegible] کارخانجات
[illegible]
[illegible] در دار الخلافه طهران [illegible]
۱۳۰۸

امتیازنامه مشروبات

دولت علیه ایران امتیاز ساختن شراب و کنیاک را در تمام مملکت
خود بشرایط مشروحه ذیل بصاحبان امتیاز عطا میکند و اجازت
کارخانجات مزبوره در تمام مملکت ایران منحصر و مخصوص خواهد بود

مدت این امتیاز پنجاه سال است و در تمام مدت از روز
حقوق این قرارنامه محفوظ خواهد ماند.

دولت علیه ایران اجازه میدهد که صاحبان امتیاز از تبعه خارجه
و اهالی مملکت ترتیب شرکتی برای اجرای منظور بدهند

برای اینکه مزبوره در اراضی خالصه مجاناً و در زمینهائی که متعلق
باشخاص است بقیمت عادله از مالک ابتیاع نموده کارخانجات خود را دائر نماید

شراب و کنیاک از گمرکخانه [illegible] در ورود و شهر [illegible] دریافت
نمیشود همچنین مالیات آنرا نخواهد گرفت [illegible] تا [illegible] معمول نشده است
بعد از سه سال آنچه از حاصل کارخانجات منافع جمع شود صدی سه

بدولت [illegible]

بدولت علیه حق خروج بدهند

ساختن و فروش شراب و عرق بدارنده امتیاز مخصوص است و جز بمجاز نیست
[illegible] فروش و نه در ساختن فقط شخصیکه در خانه خود برای مصارف
شخصیه مشروبات میسازد از این حکم مستثنی خواهد بود

دارنده امتیاز سالیانه مبلغ بیست و پنج هزار تومان بخزانه دولت علیه ایران خواهد داد

اهالی دهات و ملاکین انگور محصول خود را بقیمت عادله در خارج
بدارنده امتیاز خواهند فروخت و اگر مزارع حاصله کافی نباشد دارنده امتیاز
حق دارد باجاره یا شرکت بزراعت انگور بپردازد

از چوب و مصالحی که برای کارخانجات لازم میشود بیش از قیمت عادله مطالبه
نخواهند کرد

آلات و ادوات که از خارج ایران برای کارخانجات آورده
میشود [illegible] گمرک معاف است

در انقضای پنجاه سال تمام کارخانجات و آلات و ادوات آن بدولت
علیه [illegible] خواهد رفت

در صورت [illegible] این قرارنامه [illegible] نقد خارج

از تعهدات شاق [illegible] بزرگ که حضور اعلیحضرت شاهنشاهی تقدیم خواهد کرد

خاتمه از تاریخ امروز در ظرف پنجاه [illegible] از صدور تا خیر

نافذ قرار نامه حاضره کان لم یکن خواهد بود

در صورت ظهور خلاف فی مابین نمایندگان دولت علیه و دارنده امتیاز

نص فارسی مطلقا سند اعتبار خواهد بود

در شهر [illegible] ۱۷ ماه [illegible] مطابق ۲۹ شهر ماه [illegible] سنه ۱۸۸۹ مسیحی

امتیاز نامه شرکت به تاریخ ۲۴ ماه مه سنه ۱۸۸۹ مسیحی در شهر

دار الشوری [illegible] به تاریخ ۸ ماه آوریل سنه [illegible] در پاریس

ثبت سفارتخانه دولت علیه ایران گردید و از طرف جناب نظر آقا

امضا شده و در تاریخ [illegible] ماه آوریل سنه مذکور وجه [illegible] امتیاز نامه مذکور

که مبلغ بیست و پنج هزار لیره [illegible] در شهر [illegible] تقدیم حضور مبارک

بندگان اعلیحضرت اقدس شهریاری روحنا فداه گردید و امتیاز نامه مذکور

ممهور به مهر مبارک بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی نیز [illegible]

گردید با نظارت جناب [illegible] اشرف [illegible] اعظم [illegible] السلطان

ادامه در [illegible]

ادامه [illegible] بخصوص

[illegible]

مبلغ بیست و پنج هزار لیره [illegible] امتیاز [illegible]

دیگر [illegible] به تاریخ [illegible] از ۲۹ ماه مه بود [illegible] ممهور کرده بود.

[illegible] امروز ۲۹ [illegible] ماه [illegible] سنه ۱۸۸۹ [illegible] در

[illegible] از جانب [illegible] تقدیم

حضور بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی گردید — بنا بر این امتیاز نامه مذکور

در کمال اعتبار است [illegible] — الامین السلطان علی اصغر

دیده به [illegible] اعلیحضرت شاهنشاهی رسیده

امتیاز نامه مذکور به تاریخ فوق از جانب جناب [illegible] امضا شد

در [illegible] سنه ۱۸۸۹ در پاریس جناب نظر آقا نیز امضا کرده

امتیازنامه چراغ برق و تلفن

نظر باینکه اعلیحضرت اقدس همایونی شاهنشاهی ممالک محروسه ایران خلدالله [illegible]
عطا نموده اند بجناب اشرف محمد خان شیرازی امتیاز بکار داشتن
چراغ برق و تلفن و اسباب یکه متعلق است بقوه الکتریک در تمام
ممالک محروسه ایران بموافق شروط مفصله آتیه

فصل اول

کمپانی که تشکیل بدهد مأذون و مجاز خواهد بود در برپا نمودن چراغ
برق در کوچه ها و خانه ها و دوائر دولتی و غیره بجهت لوازم اسباب
چراغ فراهم آوردن و کشیدن سیم نصب چراغها و پایه ها کشیدن سیم تلفن

فصل دویم

آنچه مدت خرید و مخارج لوازم اسباب چراغ برق و تلفن
بسته برضای خود کمپانی خواهد بود

فصل سیم

فصل سیم

هرچه اسباب از قبیل دینامو و چراغ و پایه و [illegible] روشن کردن
چراغ برق در کوچه ها و بازارها و خانه ها لازم است کمپانی جلب خواهد کرد
ولی هرچه اسباب چراغ از قبیل دینامو و پایه و [illegible] باغها روشن نمودن
حاضر [illegible] دولت کمپانی گمرک خواهد [illegible]
چراغ برق [illegible] از قرار صدی [illegible] داده خواهد شد [illegible]

فصل چهارم

بعد از عطای این امتیاز کارخانه چراغ برق و تلفن از تاریخ [illegible]
بعد از [illegible] دایر خواهد [illegible] اگر [illegible] بموقع اجرا [illegible]

فصل پنجم

در باب قیمت چراغ قیمت مخابره تلفن یک ساعت مردم [illegible]
با [illegible] دولت [illegible] خواهد کرد [illegible] داشته [illegible] قرار داد

نشود و دائم به تعداد روشنائی چراغ برق چهار ساعت خواهد بود
مگر اینکه اولیای دولت قرار جدید اتخاذ و فرمایش دیگر بفرمایند

فصل ششم

سایر کوچه‌هائی که حاله در طهران به چراغ گاز روشن است به همان قیمتی که
اولیای دولت سه ماه قیمت را وجه فرمایش کرده‌اند چراغ برق
روشن کنند

فصل هفتم

رعایت روشن کردن چراغهای برق چه از برای دولت و چه
مردم با خود کمپانی چاکر خانزاد خواهد بود

فصل هشتم

امتیاز روشنائی چراغ برق و تلفن تا به تعداد ایام قرارداد
در طهران و دیگر شهرهای ممالک محروسه فقط مخصوص کمپانی چاکر خواهد بود و بس

فصل نهم

فصل نهم

مدت امتیاز این چراغ برق و تلفن و به وقوع آمدن الکتریک
از تاریخ اعطای فرمان همایونی در مدت شصت سال خواهد بود

فصل دهم

تمام آلات و ادوات کارخانه الکتریک از هر گونه گمرک و راهداری
و سایر عوارض دیوانی معاف خواهد بود مگر آنچه را که برای خرید و
فروش بیاورند و ادارات گمرک حق بازرس خواهند داشت

فصل یازدهم

دولت و اولیای دولت چاکر خانزاد را مجاز خواهند فرمود که حق
این امتیاز نامه را به دیگری و اگر لازم باشد به کمپانی دیگر واگذار نموده چراغ برق
و تلفن یک کمپانی تشکیل کرده و شخص شرایط مندرجه باشند

فصل دوازدهم

[illegible] با سرمایه خود چراغ‌های برق برای عمارات همایونی در طهران [illegible] نصب و برقرار خواهد کرد و این چراغ از قبیل [illegible] چراغ‌های بزرگ حیاط و خیابان و چراغ‌های کوچک جهت [illegible] چراغ غیره جهت اطاق [illegible] قیمت [illegible] خواهد داد و همیشه ده عدد چراغ بزرگ در طهران [illegible] مجانی خواهد بود.

فصل سیزدهم

کمپانی [illegible] مجاز است که سیم‌های [illegible] در بالای کوچه‌ها و یا زیر خاک بکشند

فصل چهاردهم

مخابرات تلفونی اعلیحضرت اقدس همایون [illegible] با تلفن مجانی و بدون عوض خواهد بود

فصل پانزدهم

فصل پانزدهم

اولیای دولت [illegible] آنچه [illegible] که اداره [illegible] ضبط کرد و [illegible] و عمارات [illegible] و کارخانجات و کالسکه و غیره را حرکت داده [illegible] و اگر [illegible] در تمام ادارات خود مجاز است هر قدر خانه و بازار و کارخانه و عملجات [illegible] عوض [illegible] خواهد بود

فصل شانزدهم

هر گونه [illegible] در باب چراغ برق و تلفن و غیره [illegible] دولت [illegible] کمپانی [illegible]

جانب دولت [illegible] خواهد گردید هرگاه [illegible] فیمابین نسختین فرانسه

و فارسی بهم رسد متن عبارت خط فرانسه خواهد بود

فصل هفدهم

این امتیاز نامه در میان وزارت جلیله امور خارجه دولت و [illegible] امتیاز دار

در نسخه [illegible] عبارت فصول آن [illegible]

[illegible]

[illegible]

امتیاز نامه راه عربستان

این امتیاز نامه برای شخص [illegible] که فیمابین دولت [illegible] الی اهواز برای حمل

مال التجاره توسط یک عراده یا یک شعبه از راه بروجرد یا اصفهان

فصل اول

از طرف دولت علیه [illegible] این امتیاز را [illegible] خواهد [illegible] مدت

از تاریخ صدور فرمان الی انقضای شصت سال تمام [illegible] حق

از [illegible] خواهد داشت در راه فیمابین اهواز و طهران را با انضمام راه فیمابین بروجرد

و اصفهان [illegible] حق دیگر [illegible] خواهد داشت که در هر محل که در نقطه [illegible]

که صحیح [illegible] کاروانسرا [illegible] خانه [illegible] سکونت عملجات [illegible]

[illegible] حق دیگر [illegible] ضرورت [illegible] بسازد

و حق دیگر [illegible] حمل [illegible] مال التجاره [illegible] تحریر [illegible]

و در عرض راه حق [illegible] خواهد داشت [illegible] مجرای [illegible]

راه فقط برای نزول کالاهائیکه [illegible] و در [illegible] نزول کالا

ارض [illegible] دولت [illegible] با [illegible] ترک [illegible] خواهند وجود

که بجهة قوت خود گشت [illegible]

مجاز خواهد بود محصول ارز اگر بخواهد [illegible] یا کارخانه حمل نماید همچنین کالا

خواهد بود [illegible] صاحب امتیاز دارای [illegible]

دیگر چاکر خانزاد [illegible] حق [illegible]

کند مگر [illegible] مخصوص [illegible] قرار [illegible]

[illegible] دولت [illegible]

فصل دویم

برای ساختن ابنیه فوق در عرض راه [illegible] پیش [illegible] دولت [illegible]

لزوم [illegible] زحمت [illegible] اگر [illegible] چاکر خانزاد [illegible] خواهد کرد [illegible] خواهد بود

فصل سیم

راه و ابنیه [illegible] خواهد [illegible]

در تحت حمایت [illegible] دولت خواهد بود [illegible]

اسم امتیاز [illegible] در عرض راه [illegible] عبور کند [illegible]

که اجزاء و اعضای راه [illegible] حمایت نموده حفظ و حراست کنند تا [illegible]

چاکر [illegible] و اگر [illegible] حفظ کالا [illegible]

عسکریه [illegible] منع نکنند و هیچگونه عذری [illegible]

فصل چهارم

چاکر [illegible] برای اجرای این مقصود مجاز خواهد بود [illegible]

خارجه [illegible] بخواهد [illegible] خارجه [illegible]

فصل پنجم

اعلیحضرت [illegible] حق مخصوص [illegible] ساختن راه [illegible]

[illegible] نزول کالاها [illegible]

[illegible]

و این تمیز در دست شعبیان از جاکر گرفته خواهد شد ماهی که تمام

پیره المصرف مکار رئیسه است که در ماه در آن رئیسه هست تا کارها رانده

را که با تمام رئیسه هست و اتمام مکار باید در دست شان و نیم هزار و دو شروع شود

فصل ششم

شنشاه جدید صدور فرمان باید شروع بکار شود و الله ایرانیان را نه

از درجه اعتبار ساقط است

فصل هفتم

یکی از [illegible] دایره شان اداره جمهوری با اتحاد به فرمان اعراب [illegible]

[illegible] فتح جمله این اداره جاکر خانزاد [illegible] بخواهد دولت تقدیم خواهد

کرد اداره دولت. هیچ اسم رسم ثابت [illegible] عارض [illegible] خیر

[illegible] بغیر ازین مستقلات [illegible] نخواهد کلیه

[illegible] خواهد فرمود [illegible]

این راه [illegible] از داده [illegible] خواهد بود

[illegible]

و با شیرین کمر کینه ها تحقیق در بار ها خواهد داشت پیشه [illegible] التفرقه [illegible]

فصل هشتم

خارج از شهرهاست جمهوری نیست [illegible] در خط این راه به نصف نرخ ببرد

و نیز این جاکر [illegible] شهرهاست [illegible] جمهوری [illegible] الاتحاد [illegible]

باشخاص [illegible] با ملاحظه رعایت [illegible] اشخاص [illegible] خصوص و ترجیح به

و با تمام مردم [illegible] خواهد بود [illegible] بخش [illegible]

فصل نهم

جاکر خانزاد برای انجام این مقصد منتهی [illegible] نفر عمله [illegible] خارجه

[illegible] خواهد داشت [illegible] قزل [illegible] خواهد بود

فصل دهم

بار [illegible] سرحد [illegible] دولت [illegible] خواهد داشت [illegible] شنشاه

شنشاه [illegible] جاکر [illegible] ملاحظه [illegible]

این ماده باید [illegible]

فصل یازدهم

[illegible] این دولت [illegible] خواهد رسید [illegible]

[illegible] در بانک [illegible] بطور ضمانت خواهد [illegible]

تسلیم این دولت خواهد کرد و این وجه ضمانت [illegible] را که در [illegible]

از تاریخ صدور فرمان خواهد بود [illegible] مبلغ وجه ضمانت که [illegible]

است [illegible] کارخانه [illegible] نخواهد [illegible] مگر [illegible]

یک خمس [illegible] شروع گردد [illegible] یک خمس [illegible]

یک خمس آن [illegible] گردد [illegible] اگر در [illegible] سال [illegible]

نشد [illegible] مقرر از وجه ضمانت [illegible] باقی است حق دولت خواهد بود.

فصل دوازدهم

مدت پنجاه سال [illegible] این امتیازنامه از تاریخ صدور فرمان است

در صورتیکه این امتیازنامه [illegible] تمام [illegible]

[illegible]

[illegible]

منقول [illegible] دولت منقول را در صورت عدم [illegible] خواهد

[illegible]

فرمان جهانمطاع همایونی

چون [illegible] در تمام [illegible] مخصوص [illegible]

[illegible] لهذا [illegible] در قرارنامه

[illegible] برای [illegible] دولت [illegible]

[illegible] در قرارنامه [illegible]

[illegible] ۳ شهر [illegible] ۱۳۰۷ مطابق ۲۷ نوامبر ۱۸۸۹ [illegible]

[illegible] مطابق ۲۷ [illegible] ۱۸۹۳ [illegible]

[illegible] دولت [illegible]

[illegible] امتیازنامه [illegible]

[illegible]

شهر شوال ۱۳۰۷

فرمان قضا جریان جهان مطاع همایونی

چون کمپانی رژی توتون را باشخاص که از طرف قسم شمس خارج کرده است
کرده وعده بر شمرات داده نگذارند مسئله واقع شود باعث ضرر ناظر
لهذا اسطلاح قانون نامه شد در این توتون شمسی است ار تشخیر میشود در خارج
دنبال برای کار سکه و دیگر اخبار با کس و عراده بقید در طهران
قسم بخواهد از خط جدید بو مبلغ کمیته آن حق عبور بدو برابر اجاره غازل
نیزه بخواهد از آن راه برود اعم از اینکه بار داشته باشد یا نه
و اگر در مجلا چاپار یا کسی شرف بیمه نگیرد بازار بهاز لحد سیر
در کنند پاره یکشنبه بدهد دوازده روز حضرت اجل اعظم در
طهران است آخر عید عظیم از این حق سو قبت حضرت اعلی از
در عوض سالی چند بار برتبه از این راه عبور در دربار نیز عقد نشر باد
کمپانی اینکه قرار بدهد در جهت آن مال تمام شود فی شهر
ذی الحجه سنه ۱۳۰۸

امتیازنامه دخانیات دولت علیه

برای خرید و فروش و ساختن هر دخانیات داخله یا خارجه ایران کلیه توتون
و تنباکو که در ممالک محروسه عمل آورده میشود تا انقضاء مدت پنجاه
سال از تاریخ امضاء این امتیاز نامه به ماژور تالبت و شرکاء
خودشان شروط شرایط ذیل مرحمت و واگذار فرمودیم

فصل اوّل

صاحبان امتیاز سالی مبلغ پانزده هزار لیره انگلیسی بخزانه عامره
کارسازی خواهند نمود اعم از اینکه از این کار نفع یا ضرر ببرند و این مبلغ سالی در پنجماه
از سال گذشته پرداخته میشود

فصل دویم

فقط محض تعیین مقدار توتون و تنباکو که در ممالک محروسه عمل آورده میشود
صاحبان این امتیاز دفتر زارعین که بخواهند عمل نمایند اسامی آنها را
که نگاه خواهند داشت و دولت علیه بحکام محلیه حکم اکید خواهند فرمود

که زارعین تنباکو و توتون را مجبور به دادن ثبت نمایند دادن اجازه نامجه
از برای خرید و فروش و معامله بغیره توتون و تنباکو و سیگار و سیگارت و انفیه
بغیر حق خاص صاحبان این امتیاز است و جز صاحبان این امتیاز احدی
حق صدور اجازه نامجات مذکوره را ندارد و نخواهد داشت و صنف
توتون و تنباکو فروش و شعب این حرفه از کسب معمولی داخله
خود برقرار خواهند بود بشرط برداشتن اجازه نامجه که صاحبان امتیاز خواهند داد

فصل سیم

بعد از وضع جمیع مخارج و تنزیل صدی پنج بر سرمایه خود صاحبان
امتیاز از کل منافع باقی مانده ربع آن را سالیانه تسلیم خزانه عامره خواهند نمود
و دولت ایران حق وارسی بر دفاتر سالیانه آنها خواهد داشت

فصل چهارم

جمیع اسباب کارخانه و ملزومات این کار که صاحبان امتیاز در حین ورود بممالک
محروسه وارد نمایند از جمیع عوارضات گمرکی و غیره آزاد خواهند بود

فصل پنجم

فصل پنجم

حمل و نقل توتون و تنباکو در ممالک محروسه بدون اجازه صاحبان امتیاز ممنوع است
مگر آنچه که مسافرین برای استعمال روزانه خود لازم داشته باشند

فصل ششم

صاحبان امتیاز باید جمیع توتون و تنباکو که در ممالک محروسه بعمل آورده میشود
ابتیاع و در عوض آن نقد کارسازی نمایند تا آن درجه که لازم استعمال باشد
باید تمام توتون و تنباکو دیگر که فعلاً موجود است ابتیاع نمایند قیمت به
بعمل آورنده یا مالک داده خواهد شد و قیمت را بعمل آورنده یا مالک و صاحبان
امتیاز قرار خواهند داد در صورت عدم رضایت طرفین به حکمیت
رضای طرفین رجوع خواهند نمود و حکم حکم قطعی و مجری خواهد بود

فصل هفتم

دولت علیه تعهد می‌نماید به هیچوجه عوارض و ضمایم بر مالیات عوارضات و
گمرکی حالیه در باب توتون و تنباکو و سیگار و سیگارت و انفیه

تا انقضاء مدت شصت سال از تاریخ انعقاد این امتیاز نامه [illegible] همین [illegible] در ده
امتیاز [illegible] از تعهدات در تمام [illegible] را بنفع [illegible] دولت علیه
ایران [illegible] کاملا [illegible] گردد

فصل هشتم

هر کس یا کمپانی که از این فصول که [illegible] امتیاز نامه [illegible] مجاز است
[illegible] دولت خواهد [illegible] هر کس یا کمپانی در [illegible] خفیه [illegible] در آن
دیگر بجهة [illegible] نیز بجهة [illegible] دولت خواهد
دولت علیه حمایت [illegible] صریح هر چه [illegible] خود را در باب جنس
اعمال صاحبان این امتیاز [illegible] خواهند [illegible] صاحبان این امتیاز [illegible]
که بهیچوجه از حقوق خود سوای این امتیاز نامه تجاوز ننمایند

فصل نهم

صاحبان این امتیاز نامه مجاز خواهند بود تمام حقوق و امتیازات و تعهدات [illegible] هر کس یا کمپانی
[illegible] واگذار نمایند [illegible] ولی قبل از وقت باید بدولت علیه اطلاع [illegible]

[illegible]

فصل دهم

عهد [illegible] یا ملک [illegible] وقت [illegible] دولت [illegible] خود [illegible]
[illegible] فوراً به [illegible] کمپانی صاحبان این امتیاز [illegible] که [illegible]
بجهة [illegible] تا [illegible] صاحبان امتیاز نامه [illegible] تعهدات [illegible]
در فصل هشتم [illegible] مذکور [illegible] ننماید

فصل یازدهم

صاحبان این امتیاز حق نخواهند داشت [illegible] اشخاص [illegible] مگر [illegible]
لازم [illegible] اجرای این امتیاز نامه [illegible] اکتفا

فصل دوازدهم

[illegible] بعضی [illegible] که [illegible] صاحبان این امتیاز [illegible]
محتاج [illegible] باشد [illegible] برای [illegible] خود [illegible] داده [illegible]

فصل سیزدهم

اگر از تاریخ انعقاد این امتیاز نامه تا انقضای یکسال کمپانی
اجزای آن تشکیل نشود و شروع بکار نشود این امتیاز نامه از درجه
اعتبار ساقط و باطل خواهد شد مگر اینکه جنگ یا امثال آن مانع از تشکیل کمپانی شود

فصل چهاردهم

در صورت وقوع اختلاف مابین دولت علیه و صاحبان این امتیاز
رجوع بحکمیت طرفین خواهد شد و در صورت عدم اتفاق طرفین در
تعیین حکم اختلاف را رجوع بحکمیت قطعی حکم که تعیین آن یکی از نمایندگان
دول امریکا یا آلمان یا اطریش مقیم طهران خواهد شد

فصل پانزدهم

این امتیاز نامه بدو نسخه مابین اولیای دولت علیه ایران و ماژور تالبت انعقاد
اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بر وزارت امور خارجه باید در
[illegible]

و مضمون فارسی آن معتبر خواهد بود بتاریخ ۲۰ مارچ سنه ۱۸۹۰ مطابق
۲۸ رجب المرجب ۱۳۰۷

عریضه که ماژور تالبت بخاکپای مبارک عرض نموده است

حضور مبارک اعلیحضرت امپراطوری شاهنشاه ایران
[illegible]

اعلیحضرتا استدعا کننده ژرالد فرانسیس تالبت بعرض حضور مبارک میرساند
که مطابق فصل نهم امتیاز نامه مورخه هشتم مارس سنه ۱۸۹۰ در باب تنباکو مرحمت شد
بموجب آن حق خرید و فروش و ساختن تمام توتون و تنباکو در تمام مملکت
ایران باینجانب عطا گردید خواهش دارم امتیاز را بر طبق فصل نهم بشرکت
یک کمپانی ... ایران و موافق قوانین دولت انگلیس تشکیل
شود تا اینکه این امتیاز را تصدیق نموده ...
لندن ۱۳ دسامبر ۱۸۹۰

[illegible]

جواب دولت بماژور تالبت

[illegible] دولت محترم ماژور تالبت [illegible]
عریضه شما در باب انتقال دادن امتیاز [illegible] کمپانی شاهنشاهی تنباکوی ایران
بعرض حضور مرحمت ظهور اعلیحضرت اقدس همایونی دام سلطنته رسید چون
انتقال مزبور مطابق فصل نهم امتیازنامه مذکوره بود موقع قبول یافت
و نیز کمپانی شاهنشاهی تنباکوی ایران را شما صاحب امتیاز
[illegible] و نیز عریضه در باب انتقال مزبور [illegible]
در دفاتر دولت علیه ایران ثبت شد
فی ۱۰ شهر جمادی الثانی
۱۳۰۸

[illegible]

امتیازنامه من دوپتیه

قرارنامه امتیاز برای [illegible] من دوپتیه [illegible] جهت خراج [illegible] همچنین
[illegible] نمره ۲ جهت حفظ [illegible] رهنی [illegible]

فصل اول

امتیازیکه [illegible] قرض [illegible] برای [illegible] منفعت دادن [illegible]
[illegible] خراج [illegible] اعلیحضرت همایون [illegible]
[illegible] جنرال ایران [illegible] که
من دوپتیه [illegible] خراج [illegible]
[illegible] امتیاز [illegible] خواهد بود [illegible] تاریخ [illegible]

فصل دویم

اسم [illegible] کمپانی قرض دهنده [illegible] منقول [illegible] قبول خواهد کرد
غیر منقول [illegible] خانه [illegible] زمین [illegible] خواهد [illegible] کمپانی

خواهد داشت [illegible] اخراج کردن [illegible] که در [illegible]

فصل سیم

صاحب امتیاز [illegible] شروع [illegible] خواهد کرد [illegible] حق خواهد داشت [illegible]

ایران [illegible] طهران یک [illegible] برای اخراج [illegible] برقرار نماید

فصل چهارم

صاحب امتیاز [illegible] از [illegible] این قرارنامه شروع بکار نماید

والّا این امتیاز نامه از درجه اعتبار ساقط است [illegible] این کار

خواهد داد [illegible] دولت [illegible] شروع بکار بکند

فصل پنجم

شرایط [illegible] تقسیم سهام [illegible] تمام مخارج

[illegible] بعهده صاحب امتیاز خواهد بود

فصل ششم

فصل ششم

تمام [illegible] منقول [illegible] نقد [illegible]

[illegible] متعلق بصاحب امتیاز است [illegible] برای همین کار ایجاد کرده است [illegible]

دولت خواهد بود بجهت حفظ [illegible] هر چه [illegible]

[illegible] نخواهد [illegible]

فصل هفتم

[illegible] وضع مخارج صاحب امتیاز [illegible] صدور [illegible]

[illegible] صدور [illegible] مبلغ [illegible]

[illegible] صاحب امتیاز [illegible] دولت علیه ایران [illegible] خواهد [illegible]

[illegible] صدور [illegible] بدولت [illegible] ایران حق [illegible]

فصل هشتم

در تمام [illegible] این امتیاز نامه [illegible] ایران صاحب امتیاز [illegible] منقول و غیر منقول [illegible]

کلیه آنچه را مالک میشود از جمیع صادرات و عوارضات دیوانی معاف خواهد بود

فصل نهم

عملجات و اجزاء این کمپانی بغیر از [illegible] تبعه دولت ایران باشند

فصل دهم

اجناس [illegible] در [illegible] صاحب امتیاز است دیگری نمیتواند از هیچوجه ضبط کند یا [illegible] تا تمام شود که صاحب امتیاز داده شود

فصل یازدهم

هرگاه گفتگو و نزاعی مابین صاحب امتیاز و دیگران پیدا شود رسیدگی بکار ایشان بعهده [illegible] خواهد بود و در دفترها دولت ثبت خواهد [illegible] از صاحب امتیاز حکم [illegible] خواهد کرد [illegible] خواهد شد هرگاه اوقات دیگر در این امتیاز تمام شود چند نفر

[illegible]

دیگر را [illegible] پیش خواهد کرد رسیدگی کنند هرگاه صاحب امتیاز سلطنت [illegible] داشته باشد بجانب وزیر علوم اظهار نماید

فصل دوازدهم

هرگاه گفتگوئی جهت این امتیازنامه پیش آید این امتیازنامه که بزبان فرانسه نوشته شده [illegible] مطابق ترجمه فارسی آن خواهد بود رسیدگی خواهد شد

فصل سیزدهم

قرار منفعت [illegible] صدی [illegible] خواهد بود [illegible] [illegible]

فصل چهاردهم

شخص مستقرض نمیتواند دین خود را [illegible] ادا کند [illegible] باید قیمت خواهد [illegible] هرگاه [illegible] قرض کننده [illegible] وجه دفاتر مخروب خواهد [illegible] هرچه [illegible] [illegible]

فصل پانزدهم

هرگاه در سر موعد اسباب مرهونه [illegible] خارج نشود یا شکسته شده [illegible]
اسباب در حراج بفروش خواهد رسید صاحب طلب نمی‌تواند اسباب را
بخرد تفاوت بعد از فروش اسباب بعد از ادای قرض به [illegible] صاحب [illegible]
داده خواهد شد و صاحب گرو [illegible] حراج الی [illegible]

فصل شانزدهم

اسباب مرهونه باید بعد از مدت یک سال از گرو خارج بشود هرگاه صاحب
مدت بعد از یکسال خود از گرو بیرون بیاورد یا تجدید نماید [illegible]
سیزدهم آن گرو فروخته خواهد شد برای تجدید باید بدواً فرع گذشته را
بدهد بعد گرو را مجدداً با قیمت بیاورند تفاوت قیمت حالیه با قیمت دفعه
قبل هرچه شد یا شخص مستقرض بدهد تعیین قیمت ثانی در [illegible] خواهد
فرع کم [illegible] را داده باشد و هرگاه کسر قیمت پیدا شد
جبران

صاحب گرو باید آن کسر قیمت را بدهد و بابت [illegible] قیمت ثانی گرو همان [illegible]

فصل هفدهم

هرگاه شیئی که در [illegible] قیمت آن از روی تعیین قیمت بعده [illegible]
داده خواهد شد هرگاه اسباب گرو معیوب شود صاحب حق دارد [illegible]
و اگر لازم باشد قیمت آن را از روی تعیین [illegible] یا از قرار تعیین دفعه ثانی
شد یا شکسته تجدید شود مطالبه نماید

فصل هیجدهم

برای حراج اشیاء [illegible] صاحب [illegible] حراج آن اشیاء را خواهد داد
این قرارنامه در دو نسخه نوشته شد
بتاریخ غره [illegible]
سنه ۱۳۰۷

امتیازنامه کالسکه

چون بنا به امر اعلیحضرت اقدس ظل‌اللهی ارواحنا فداه [illegible] امتیاز حق مخصوص حرکت [illegible] در شهر دارالخلافه و حوالی آن کالسکه [illegible] عمومی [illegible]

اعطای این امتیاز مشروط به شرایط ذیل است

اولاً صاحب امتیاز متعهد است که از تاریخ امضای این امتیازنامه [illegible] حرکت کالسکه‌ها را [illegible] شروع نماید [illegible] کالسکه [illegible] شروع به حرکت [illegible]

[illegible] امتیاز [illegible] صاحب امتیاز [illegible]

ثانیاً صاحب امتیاز در شهر و حوالی آن [illegible]

ثالثاً در تعیین کارخانه کالسکه‌سازی و کالسکه‌خانه و طویله [illegible] مشروط بر اینکه قیمت زمین و خرج بنای کلیه [illegible] خود [illegible] تحقیق ضروری [illegible]

[illegible]

رابعاً در خانه [illegible] عده [illegible] کالسکه [illegible] عمومی کالسکه‌ها [illegible] تا [illegible] صنعت در مملکت ایران ترقی [illegible] پیدا کند

خامساً صاحب امتیاز کلیه [illegible] اداره [illegible] اجرای آن [illegible] شروط [illegible] حقوق [illegible] رعایت کند [illegible] کالسکه [illegible] اداره [illegible]

[illegible] اعلیحضرت اقدس ظل‌اللهی ارواحنا فداه [illegible] کالسکه‌ها [illegible] اداره [illegible]

[illegible] کالسکه [illegible] مخصوص [illegible] خواهد کرد کالسکه‌ها [illegible]

عمومی را [illegible] حرکت [illegible]

سادساً [illegible] اعلیحضرت اقدس ظل‌اللهی ارواحنا فداه [illegible] رخصت [illegible] کالسکه [illegible] عمومی [illegible] شروط بر اینکه [illegible]

سابعاً صاحب امتیاز تعهد میکند گمرک معمولی کالسکه‌ها و ادوات و آلات
متعلقه آنها را که از خارجه وارد ایران میکند بپردازد و دولت علیه [illegible]
را بجز گمرک مذکوره از مالیات و عوارض [illegible] و دایر [illegible]
[illegible] معاف مینماید

ثامناً دولت علیه ایران اعلیحضرت [illegible]
قبول مینماید که در دوره مدت این امتیازنامه خارجه [illegible]

تاسعاً مدت اعتبار امتیازنامه از تاریخ امضا [illegible] سال
شمسی خواهد بود در ظرف مدت مزبوره [illegible]
حق نخواهد داشت [illegible]
[illegible] دایر [illegible] تاریخ
شهر ربیع‌الثانی [illegible] مطابق [illegible]
پارس ئیل [illegible]
۱۳۰۸
محمد صحه مبارک

[illegible]

اومنیبوس

ضمیمه امتیازنامه کالسکه و درشکه و فلوس و سایر عرابه‌های عمومی

چون بر خاطر [illegible] همایونی معلوم گردید که مدت مسطوره در امتیازنامه
کالسکه و درشکه و فلوس و سایر عرابه‌های عمومی که به تاریخ شهر شوال المکرم
سنه ۱۳۰۷ به میرزا جواد خان سعدالدوله مرحمت شد برای اجرا و انعقاد آن
غیر کافی است لهذا بر حسب این دستخط صریح مبارک [illegible] مدت
مسطوره در امتیازنامه مسطوره افزودیم که به سهولت اداره شود تاریخ شهر
جمادی الاولی سنه ۱۳۰۸
محمد صحه مبارک
[illegible]

امتیاز نامه چوب شمشاد

قرار نامه داده فیمابین جناب مستطاب اجل اشرف امجد اکرم ... نصرالسلطنه
حکمران استرآباد و گرگان دام اجلاله العالی با ... مسیو ...
مسیو کوتیس دیتر فلدکوس تبعه دولت علیه روس ... شرایط ذیل

شرط اول

جناب نصرالسلطنه ...
جمله چوب شمشاد از دیوان همایون اعلی بر سم اجاره ...
و چهار سال ... مانند تمام جنگلها ... مسیو کوتیس
دیتر فلدکوس ... جنگلهای ...
چوب شمشاد را بریده حمل نمایند

شرط دویم

دیوان همایون اعلی و جناب نصرالسلطنه
حق اجاره بریدن و حمل کردن چوب شمشاد از ... استرآباد
ندارند ... [illegible]

شرط سیم

چنانچه شرط نامه جناب نصرالسلطنه حکمران ...
از بریدن چوب شمشاد برخلاف ... وجه خسارت ... از درجه اعتبار ساقط است
و همچنین دولت علیه ایران اگر قرار نامه بغیر از قرار ... با مسیو کوتیس دیتر فلدکوس
... دولت علیه ایران ... از تاریخ امضا ...
بخواهند بعد ... قرارداد ... چوب شمشاد ... استرآباد
بدهند از درجه اعتبار ساقط خواهد بود

شرط چهارم

مسیو کوتیس دیتر فلدکوس متعهد میشوند
در مدت چهار سال ... مبلغ یازده هزار تومان ...
... جنگلهای ... جناب نصرالسلطنه را تسلیم ...
چه به دولت علیه ایران و چه جناب نصرالسلطنه و چه بحکمران ...
زیاده از مبلغ فوق ... حق مطالبه ندارند

شرط پنجم

چنانچه حکمران بخواهد ... مسیو کوتیس دیتر فلدکوس
در جنگلهای ... و چه جنگلهای ... استرآباد

چوب شمشاد در جنوب ... چه در ایران ... و چه چوب ... [illegible]

چوب را ضبط و ... [illegible] ... هر چه ضرور داشته باشند ... [illegible]

... [illegible] ... اتصال دارد همچنین ... [illegible]

چند رشته ... [illegible] ... کردن چوب شمشاد ... [illegible]

چه از مملکت ایران و چه ... [illegible]

... [illegible]

شرط ششم

قرارنامه حاضره امروز سه شنبه ۲۰ ماه ... [illegible]

برابر سنه ۱۳۰۸ مطابق ۲۳ اکتبر ماه ... ۱۸۹۰ ... [illegible]

مقاوله در درجه ... خواهد بود ... [illegible]

[illegible]

امتیاز نامه بیمه و حمل و نقل

تأسیس اداره بیمه و حمل و نقل در مملکت ایران چون هنوز ... [illegible]

هنوز ... [illegible] ... ضمانت ... [illegible]

در جهت ... [illegible]

از ... [illegible]

... [illegible] ... در شهرها و قصبات ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... در صورت ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... ضمانت ... [illegible]

فرمائیم همچنین ... [illegible] ... در داخله و یا خارجه

از هر قسم خسارات و مخاطرات که در حمل و نقل [illegible] بر عهده [illegible] حمل و نقل

با این امتیازات دارد که لازم و مهم میشمردیم که اداره حمل و نقل

در ممالک خود تأسیس و برقرار فرمائیم علاوه بر نظر بهمین مقصود [illegible]

خاصه به

لاراز پولیاکوف

عضو عالیه شورای دولتی روس اداره شرکت ترویج تجارت و صنعت در ایران امتیاز حق مخصوص مرحمت میفرمائیم که برای اجرای [illegible]

در ممالک ما دائره همه حمل و نقل تجارت [illegible]

منفعت [illegible] معمول مجری گردد

فصل اول

اعمال [illegible] در تمام قطعات مملکت ایران از روز [illegible]

تا مدت [illegible] سال معمول و متداول خواهد بود [illegible]

پس از [illegible] صاحب امتیاز یا کمپانی یا شرکت که صاحب امتیاز تشکیل خواهد داد

[illegible]

احدی حق نخواهد داشت که در حدود ممالک ما [illegible]

همچنین احدی حق نخواهد داشت که در جمیع [illegible] بهر اسم و رسمی که [illegible] اداره

تأسیس [illegible] بنماید [illegible] که حق داشته [illegible]

تأسیس اداره دیگر [illegible] قسم حمل و نقل را در مملکت ایران بنماید [illegible]

و همچنین [illegible] اداره [illegible] دیگر هم حق دارد که اداره [illegible]

حمل و نقل امانات بنماید

[illegible]

فصل دویم

اسم اداره مرکزی [illegible] با اداره همه نقلیات [illegible] مخصوص خواهد بود

که مخصوص کارهای خود [illegible] بجمیع [illegible] قرض [illegible]

اداره مرکزیه با شعبات [illegible] صادر میشود [illegible] خواهد بود

فصل سیم

مقر اداره مرکزیه در دارالخلافه طهران خواهد بود ولی در جمیع شهرها [illegible]

از مملکت ایران به اداره مزبور صحیح و منظم شمرده شعبات برقرار خواهد بود

فصل چهارم

در این ورقه تعهد با شرکت مملکت ایران متکفل است که در جمیع خطرات و هر نوع حوادث و رفع متعلقه با تمیز نامه خسارات از اداره مرکزیه و اجزای آن چه در دارالخلافه و چه در سایر ولایات حمایت داشته باشند.

فصل پنجم

اداره بیمه تعهدات حق خواهد داشت که در جمیع بلاد و قرا و نقاط ممالک محروسه ایران از قرار تفصیل ذیل بیمه تعهدی بنماید

اولاً قسم اول متعلقات را که ممکن است خطرات و ضرر و خرابی که از حریق یا صاعقه نزول و اشتعال اسباب در حریق و یا صاعقه در بر داشته باشد در صورتی که بیمه شده باشند خسارت خواهد بود

ثانیاً محصولات زراعتی را از آفت که صاعقه و تگرگ حاصل شود یا [illegible]

ثالثاً هر نوع حیوانات را از مرگ و میر

رابعاً هر گونه مال التجاره و بار کشتی و امانات و غیره از قسم محمولات دریایی که به نهر و کشتی و بخاری و کشتی بادی و دیگر جریان قایق که بار و دسته یا خالی باشند و در کشتی و در فرنگستان و دیگر خواه در کشتی در خشکی یا به دریا به غیره را بیمه خواهد کرد از هر قسم خطرات و حمل در هنگام نقل حمل یا به دریا یا بدریاچه یا بر رودخانه یا به نهر طبیعی و یا نهر مصنوعی واقع باشد

خامساً سرمایه و منافع آنها را که بعد از انقضا مدتی که در کنتراتات اداره بیمه تعیین شده باشد حاصل یا دارات کار از زحمات خواهد

سادساً زندگی بیمه شدگان را از هر قسم حوادث و مخاطرات که در عرض راه اتفاق بیفتد

فصل ششم

اداره بیمه تعهدات هر نوع مال التجاره و بار کشتی و ساکنین

بار رسانیدن خواه بواسطه راههای آهن یا راههای شوسه یا سایر
راهها و یا بحر در داخله ایران همچنین حمل امتعه و اجناس غیره که
در ممالک محروسه ایران بخارجه فرستاده میگردد حمل و نقل خواهد داد

فصل هفتم

شرایطیکه در جمیع انواع بیمه نقلیات فوق ذکر با دولت
و نیز از قبیل قرار مبلغ و شرایط ادای وجه بیمه با مشتریان با اداره
و شرایط عمومیست داده اداره بمشتریان و غیره بسته بقرار دادی
خواهد بود و مشتریان با کمال رضایت با اداره داخل شرایط
میشوند حتی بطور وضع مقصود در اینصورتیکه اداره مرکزی شعبات
آن بمشتریان خواهد داد تدریجاً خواهند بعرض بیمه داده
یک کنترات صحیح خواهد بود مابین اداره و مشتریان منعقد گردد

فصل هشتم

همچنین نظر بفوایدی که در ایجاد این اداره برای مملکت خواهد داشت
[illegible]

و محقق است تمام رعایا با فرح قلب بر آن خواهند فواید آن را درک
آن اداره بهره مند بتشخیص کرده جمیع عملیات و معاملات
انشاء و ذخایر تجارت متعلقه باداره مرکزی و شعبات و فروعات
دایره ان و آنچه تعلق باینها دارد و نیز خود دفترخانه داشته
در اینها شغل خدمت اشخاص در ظرف مدت امتیاز نامه از جمیع
حقوق دیوانی از قبیل مالیات و عوارض و حقوق نقدیه
و غیره خواه از حقوق ثابته و مالکانه اول و مقررات سابقه
یا حادثه در آتیه نیز در مدت ظرف امتیاز نامه برقرار خواهد
بهر اسم و رسم در آتیه معاف خواهد بود و نیز اسباب لوازم
اداره بیمه نقلیات ملزوم خواهند از قبیل ملبوسات
البته و دفاتر و سایر ملزوم شعبات آن و اوراق و غیره
از قبیل شمع و غیره و تکیه و آلات بارکردن محمولات
که در بارکمرخانه خواهند و کلیه جنس و اشیاء و غیره
از جمیع حقوق گمرک و راهداری و مالیات معاف خواهند بود

[illegible]

[illegible] اداره گمرک حق رسیدگی [illegible] دارد و اگر چیزی [illegible] فوق شد

[illegible] گمرک دریافت کند

فصل دهم

در مقابل [illegible] صاحب امتیاز باید [illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل یازدهم

صاحب امتیاز حق دارد [illegible] شرکت [illegible]

[illegible] یک شرکت سهامی [illegible]

[illegible] صحیح [illegible]

ایران ضمانت [illegible]

فصل دوازدهم

[illegible] از تاریخ صحه [illegible]

[illegible]

صاحب امتیاز شروع [illegible]

[illegible]

تاریخ [illegible] ۱۳۰۸ [illegible]

در طهران [illegible]

[illegible]

امتیاز نامه کاغذسازی

مقصود از ترویج صنعت کاغذسازی در دار الخلافه طهران و دیگر

ممالک محروسه ایران نفس جلب منفعت و خارج نشدن پول از

ملک و رعیت که بنا بحکم اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه امتیاز

آنرا بعهده دولت خود میدهد بشرط اینکه بعرض همایونی رسانیده تشکیل داده

این مقصود ملتزم اینکه هر ساله این صنعت عمده را در ممالک محروسه ایران

منتشر سازد و دایر کارخانه از انواع و اقسام کاغذ در هر صورت

بیاید بعمل خواهد آمد از قبیل کاغذ و پاکت تحریر بوجه احسن بطوریکه

از فرنگستان بایران می آورند و همچنین کاغذ طاق بهر حجم

اولاً کسانی که از خانزاد مجاز باشند در هر جای صحیح

کارخانجات را در نقطه یا در صورت نمایند چنانکه در اول نقاط

سیغه از حضر باید بغیر از ترویج و مصرف بیرون در نقش ...

احداث نمایند و بقدر کفاف کارخانجات بضرورت آن مملکت ... خواهند

ثانیاً آنچه متعلق باین کارخانه کاغذسازی است از هر گونه

صادر و وارد شود از حقوق دیوانی و گمرک بهیچ اسم و رسم معاف و مستثنی باشد

در این صورت اینکه صنعت بزرگ در ممالک محروسه بسهولت رواج بگیرد

و هرگونه اسباب و چوب آلات که برای این کارخانه لازم میشود از خارجه

زحمت ... در جلب ... بمصرف آلات کارخانه برساند

... لوازم کار ... هر کارخانه دایر و محتاج ... جاده ... نمایند

ثالثاً از قبیل کارخانجات بزرگ همین است که بجهت ترقی و ترویج

این صنعت در ایران ... جهات ... حاضره ... کاغذ

کاغذ و پاکت برای مصرف تحریر ... ... همچنین

... و غیره مربوط باین کارخانه ... ... دولت ... شود

حتماً باید ... کارخانه ... ... دولت ... ...

کارگزاران امور دولتی باب ... کارخانه مذاکره خواهند کرد

که در تشهیر قیمت و شرطنامه‌سی نزول ایتدیریله‌جکدر [illegible]

رابعاً تقرر ایتمز ایسه اوزرنده بعضاً قرارنامه الی بیك پاره‌لق خواجه‌سی

دفتری تقرر خواهد و دولت حضرت پادشاهی [illegible] داخلیه و خارجیه

هیچ بر حق [illegible] و جهت [illegible] کارخانه [illegible]

[illegible] تمامیت حضرت پادشاهیلری خانه‌زاد [illegible] خانه‌زاد خواهد بولنور

خامساً پس ازانکه کارخانه دائره‌سی [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] خواهشکر [illegible]

[illegible] کارخانه [illegible]

سادساً شروع بو [illegible] اشبو کارخانجات [illegible]

[illegible] خواهد چنانچه [illegible]

[illegible] تعویض [illegible] کارخانجات [illegible]

[illegible] حضور [illegible] منظور خواهد

بنده

سابعاً [illegible] خانه‌زاد [illegible] حق [illegible]

[illegible] داخلیه و خارجیه [illegible] خواهد بولنور

[illegible] کارخانه [illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۳۰۸

امتیازنامه گچ و آهک و سنگ تراش و مرمر و سنگ ارده واز

نمره ۱ — چون اراده مقدسه شاهانه اعلیحضرت قدرقدرت همایون شاهنشاهی [illegible] محروسه ایران

[illegible] این قرار نقش یافته بود معادن گچ و آهک و سنگ تراش و مرمر و سنگ

[illegible] از ممالک خارجه شروع باستخراج نمایند و دایر کرده بشود [illegible]

[illegible] در حقیقت [illegible] و دولت و صاحبان حقوق امتیاز [illegible]

[illegible] معادن سنگ آهک و گچ و سنگ تراش و مرمر و سنگ ارده از

(سنگتراش) که در اطراف شهر دارالخلافه [illegible]

[illegible] در طهران [illegible] بمصالح [illegible]

[illegible] یا در نقطه [illegible] در همین محوطه [illegible]

[illegible] شرایط [illegible] در فصل پنجم [illegible]

[illegible] مخصوص [illegible]

[illegible]

چنانکه در فصل ششم نیز [illegible] در دولت [illegible]

فصل اوّل

صاحب امتیاز [illegible] امتیاز خود [illegible] اختیارات [illegible]

خود [illegible] دیگر [illegible] را دارد [illegible]

از جانب امتیاز [illegible]

فصل دوّیم

صاحب امتیاز [illegible] جهت [illegible] آهک و گچ و سنگ تراش و مرمر و سنگ ارده از

[illegible] ذیل [illegible]

اولاً [illegible] آهک و گچ [illegible]

عبارت از [illegible]

ثانیاً [illegible] گچ [illegible] آهک [illegible]

[illegible] سنگ تراش و مرمر [illegible]

[illegible]

از قرار هر یک متر مکعب و از سنگ تراش یا مرمر پارچه ای از نیم متر مکعب تجاوز کند و از یک متر مکعب زیاد نباشد مبلغ یکصد دینار برای هر یک متر مکعب و از سنگ تراش یا مرمر پارچه ای از یک متر مکعب زیادتر بوده مبلغ دویست دینار از قرار هر یک متر مکعب

ثالثاً بجهت هر یک خروار سنگ آهک مبلغ پنجاه دینار

وجوهات مذکوره در فوق بتفصیل ذیل ادا خواهد شد اولاً در باب ادای وجوهات نقدی از جانب دولت علیه مأموری با خرج دولت برای تشخیص [illegible] گماشته خواهد که در طهران در انبار که صاحب امتیاز دارد [illegible] صاحب امتیاز ثبت سنگهای تراشیده و مرمر را دارد (سنگ شقی که دارد خود بردارد) [illegible] هر روز [illegible] ایرانی صاحب امتیاز مجاز است سنگهای تراشیده و مرمر را دارد [illegible] در هر روز [illegible] [illegible] حاضره بدولت علیه بپردازد

در باب ادای وجوهات جنسی یعنی از آنچه دولت علیه حق خود را گرفته صاحب امتیاز بازاء [illegible] ماه کرده دریافت خواهد نمود

فصل سیم

صاحب امتیاز متعهد است آهک را [illegible] که الان [illegible] را خریداری [illegible] [illegible] بر [illegible] از [illegible] در فرض [illegible] و نیز در صورت [illegible] قیمت [illegible] را از قرار [illegible] زیاد کند و چون باید [illegible] ترقی قیمت اجرت عمله و ادوات [illegible] و ادوات و [illegible] [illegible] را ملاحظه نمود لهذا صاحب امتیاز هم متعهد است در صورت [illegible] ترقیات بر قیمت آهک [illegible] بنسبت [illegible] ترقیات [illegible] [illegible] ولی اگر قیمت [illegible] آهک [illegible] بنظر دولت علیه ایران [illegible] باید حق دارد تشکیل کمیسیونی [illegible] قیمت [illegible] تعیین نماید ترقی اجرت کارگر و [illegible] [illegible] کمیسیون [illegible] در تعیین [illegible] قیمت منظور دارد در هر صورت [illegible] همیشه [illegible] صدی پانزده منفعت خالص از سرمایه کمیسیون [illegible] خود بردارد [illegible] کمیسیون [illegible] از [illegible] اجزاء از جانب دولت علیه ایران [illegible] صاحب امتیاز [illegible] خواهد

صاحب امتیاز آزاد است هر وقت بخواهد مصالح خود را از خارج به سرحد ایران [illegible]

تمام حمل و نقل مصالحی را که صاحب امتیاز خریده یا خودش [illegible] دارد که

در خصوص آنها قراری بگذارد صاحب امتیاز حمل نماید و اگر [illegible]

و اگر مخصوص بخواهد نشد [illegible] که [illegible] قیمت [illegible] با صاحبان [illegible]

فصل چهارم

صاحب امتیاز در ترتیب دادن معادن و فروش مصالح آزاد و مختار خواهد بود

به هر نوع که صلاح داند و از هر جا و هر قسم حمل و نقل [illegible]

دیگر را که برای کار لازم و مفید بداند [illegible] نماید نیز خود از

اراضی معادن و ابنیه که لازم دارد خریده یا اجاره نماید کلیه عملیات

خود را به صوابدید خود ترتیب خواهد داد و جهت تشکیل و دایر نمودن [illegible]

آهن صاحب امتیاز [illegible] فصل پنجم [illegible] نماید همچنین [illegible]

در فروش مصالح خود مختار است ولی [illegible] فصل سیم [illegible]

نیز در خصوص قیمت منظور دارد که [illegible] مذکور در فصل سیم [illegible]

اگر [illegible] اجزای آن مختلف [illegible] قرار داد [illegible] خواهد

[illegible]

که از یک [illegible] خانه منتخب کرده هرگاه راه آهن [illegible] اراضی [illegible]

متعلق به دولت بگذرد دولت علیه از اراضی [illegible] آنچه [illegible]

مجاناً [illegible] دولت علیه اراضی [illegible]

واقع [illegible] کارگزار [illegible] و [illegible]

ابنیه [illegible] مجاناً به صاحب امتیاز واگذار [illegible]

فصل پنجم

صاحب امتیاز متعهد می‌شود [illegible] ایستگاه [illegible]

معادل [illegible] دایر نماید نقطه حرکت این [illegible] طهران [illegible]

خط [illegible] حضرت عبدالعظیم [illegible] خط [illegible]

طهران حضرت عبدالعظیم [illegible] نقطه حرکت [illegible]

صاحب امتیاز است [illegible]

[illegible]

[illegible] طرح

تشکیل جاده عمومی مطلقاً در اختیار صاحب امتیاز است ولی به شرط
مفصله ذیل باید منظور و ملحوظ شود

اولاً طرح این جاده مستقیماً به تصویب کمیسر برسد

ثانیاً جاده مزبوره از صد ورس و پنج کیلومتر که از ابتدای خط آهن
در شهر بگذرد و باید جاده شعبات دیگر هم چنانکه منظور تعیین شده در تعیین
کردن نقاط تقاطع با ... امتداد نقاط دیگر و امتداد طرح شعبات
صاحب امتیاز مطلقاً مختار است ولی به شرط ذیل باید منظور و ملحوظ شود

اولاً جمیع طرح تمام شعبات باید از طرف کمیسر تصدیق گردد

ثانیاً شعبات مزبوره از صد ورس و پنج کیلومتر از ابتدای خط آهن
در شهر خارج نشود چنانکه جاده عمومی نیز باید ... محسوب است در صورت
کار کردن در یک سمت یا یک ... محتاط تر از صاحب امتیاز لازم بشمارد
که ... یا چند ... را از خطوط برداشته و جای دیگر تشکیل بدهد در
دیگر کار کند مختار و آزاد است و از وقت خطوط جدید نیز باید
[illegible]

از صد ورس ... در همین قسمت خارج نشود ولی چون این خطوط از حیث عرض
همان خطوط باریک است لهذا هیچوقت طرح اینها در جمیع طرق و شعبات این خطوط
که صاحب امتیاز قبول کرده حساب نخواهد شد صاحب امتیاز
مختار است که در جاده عمومی و یا در شعبات آن به قسمی که بخواهد به
واسطه بخار یا قوه الکتریک و یا قوه ... غیره و غیره حرکت
و حمل و نقل را فراهم خواهد آورد در جمله مزبور جمیع شعبات که از کمیسر
باید شعبات دیگر است (بدل اسبی) و شعبه دیگر که به واسطه قوه
آدم یا حیوان با طناب و غیره حرکت است حساب نخواهد شد ولی
این راه نیز چنانکه جاده عمومی و شعبات آن از صد ورس و پنج کیلومتر در اطراف
طهران خارج نخواهد شد در صورتی که یک خط ... یا دیگر از ...
قرار ... کار ... از وقت صاحب امتیاز مختار خواهد بود ... خط
شعبات دیگر تصور نماید ... کج ...
در ... دایر نماید در خصوص جمیع طرح‌ها و ...

[illegible]

اینها هم تنظیم همان شرایطی است که در باب [illegible] است که در فوق ذکر شده است

و در تهیه و انتشار قطعه [illegible] بطوری که بکار [illegible] از جهت عرض تمام اینهائی

که در این فصل [illegible] سنگ خواهیم [illegible] نام برده [illegible] خاطر حضرت [illegible] عظیم

بلکه سنگ تراشی خطوطی که [illegible] را با [illegible] قدیمی [illegible] نوشته [illegible] و اگر

و مخصوص [illegible] قدیم است در آن خطوط کار نخواهد کرد بلکه خطوطی که [illegible]

خط [illegible] مخصوص [illegible] جوابات [illegible] که صاحب [illegible]

از مخصوصات [illegible] تنها تشکیل [illegible] صاحب امتیاز [illegible] همچنین

در رابطه این [illegible] آنچه [illegible] واقع کار خودش [illegible]

صاحب امتیاز [illegible] با شرکت [illegible] در خصوص [illegible] دارای

تشکیل [illegible] در همین فصل [illegible]

فصل ششم

سازی سنگ تراشی [illegible] سنگ [illegible] که در صورتی [illegible]

واقع و [illegible] صاحب امتیاز خواهند بود

و تنها خود او حق دایر کردن آنها را خواهد داشت

[illegible]

همچنین سازندگان مصنوعات مزبوره که قصد دایر [illegible] برجسته علیحده دارند

ملک شخص صاحب امتیاز کرده و حق [illegible] خواهد داشت و در آنها کار کنند

سازندگانیکه اکنون دایر [illegible] اشخاص متفرقه هستند صاحبان آنها حق دارند

کماکان [illegible] در [illegible] غیر [illegible] قرار [illegible] کار کننده ولی

[illegible] خود صاحبان [illegible] زمانها [illegible] قصد مشغول کار بودند

پیش برده و نیز [illegible] مصنوعات آنها را [illegible] و بفروش برسانند

ولی این استثنا تنها مخصوص مصنوعات سازی است که قصد دایر

[illegible] با اشخاص متفرقه [illegible] بعضی [illegible] دعاوی [illegible] صورت [illegible]

از این استثنا بهره مند خواهند [illegible] که در این فصل [illegible] شرح [illegible]

خواهد کرد [illegible] که در امتیاز نامه ذکر شده در خصوص استثنا

در [illegible] سازی که قصد دایر [illegible] با اشخاص متفرقه است [illegible]

در صورتی [illegible] ذیل [illegible] خلاف [illegible] در خارج از آن

حدود [illegible] دارد و [illegible] شخصی دایر نمودن [illegible] سنگ تراشی

و آنهائیکه [illegible] از [illegible]

با احتیاط

فصل هفتم

بغیر از ارباب زراعت و دکاکین که از طرف صاحب امتیاز تذکره داشته باشند [illegible]
دولت علیه ایران جلو دکاکین را خواهد گرفت

فصل هشتم

صاحب امتیاز از جمیع حقوق دیوانیات باب گمرکات و راهداری و غیره که بر
تنباکوجات دایر بوده یا بر نرخ معمول سابق زاید راجع باشد
معاف خواهد بود بشرط اینکه در صد [illegible] تا [illegible] شرکت

فصل نهم

دولت علیه ایران قبول مینماید که هر تقریب [illegible] اجرای [illegible]
حمایت و تقویت خود را مضایقه ننماید و در صورت ظهور گفتگو
و نزاع با حکام [illegible] دولت علیه حکومتی معین خواهد نمود

فصل دهم

مدت [illegible] این امتیاز نامه [illegible] الی پنجاه سال شمسی خواهد بود
[illegible]

در تمام مدت مذکوره احدی جز صاحب امتیاز حق معاملات
توتون و تنباکو که بموجب این امتیاز نامه بصاحب امتیاز داده شده است ندارد

فصل یازدهم

صاحب امتیاز مجبور است در یکسال از تاریخ این امتیاز نامه شروع بکار
نماید در صورت اتفاقات قضائیه و غیره تأخیر در شروع بکار جایز خواهد بود
در صورت عدم [illegible] مدت مزبوره باید بحقوق بازدارنده [illegible]

فصل دوازدهم

این امتیاز نامه در دو نسخه داده شده [illegible] با امضای اعلیحضرت اقدس همایون
شاهنشاهی [illegible] رسیده و فارسی و [illegible]
معتبر و مستند خواهد بود [illegible]
فی ۲۱ جمادی الثانی ۱۳۰۸ هجری [illegible]
۱۸۹۰ [illegible]
[illegible]

امتیازنامه راه آهن نوع دکویل

امتیاز یک رشته راه آهن نوع دکویل از طهران الی ساحل فرشته
و تمام طول خط آن تجاوز از [illegible] کیلومتر نکند

فصل اول

دولت علیه ایران اجازه میدهد به مسیو فابریس ویطال تبعه دولت فرانسه
یک رشته راه آهن نوع دکویل وضع و دایر نماید برای [illegible] فرشته [illegible]
[illegible] ایران [illegible] این راه آهن مجاز است تمام محصولات [illegible]
که مسیو ویطال در این حصه [illegible] حمل خواهد کرد [illegible]
میوه محصولات اطراف فرشته را از قبیل کاه و جو و گندم
و پنبه و [illegible] و انگور و انواع میوه‌جات و سبزی آلات [illegible]
چوب و سنگ و سایر مصالح بنائی

فصل دوم

صاحب امتیاز باید نرخ کرایه [illegible] و گردان فرشته [illegible]
[illegible]

[illegible] راه آهن [illegible] در تمام طول راه آهن مانع جریان آب نشود

فصل سیم

تمام این کارها را صاحب امتیاز با مخارج خود خواهد کرد

فصل چهارم

تمام این کارها باید در مدت [illegible] ماه بعد از امضای امتیازنامه شروع شود

فصل پنجم

[illegible] راه آهن [illegible] در بعضی نقاط ممکن است در بعضی [illegible] کشیده شود [illegible] عبور کند

را یلها

فصل ششم

در هر جا خط راه آهن از اراضی [illegible] بگذرد مسیو ویطال خواهد [illegible] قیمت [illegible]
که [illegible] راه آهن از آن اراضی بگیرد [illegible] اراضی [illegible]
[illegible] مسیو ویطال [illegible] اراضی را [illegible] دولت علیه ایران [illegible]

اخری توجه دولتین برای رفع اشکالات در رفع نهند خواهد نمود

فصل هفتم

اداره انحصار مدتنه راه از خارج حمل نماید از حقوق گمرک معاف خواهد بود

فصل هشتم

ظهور امتیاز این اجازه از شرکت [illegible] در انحصار امتیاز خود که [illegible] داراست دارد آن ملک دولت علیه ایران خواهد

فصل نهم

[illegible] اجازه یک [illegible] برای خود قرار دهد و با کمپانی اجزای [illegible] به خود [illegible] ایران [illegible] در صورت [illegible] دولت علیه [illegible] حقوق خود [illegible]

فصل دهم

رفع خلافی در این دو طرف محکمه قطع خواهد شد و در صورت عدم [illegible]

اصلح دولت علیه ایران و صاحب امتیاز به حکمیت [illegible] بیشتر از اجزای [illegible] الان [illegible] فیصله خواهد کرد

به تاریخ شهر رجب الثانی سنه ۱۳۰۸ مطابق [illegible] سنه ۱۸۹۱ مسیحی در طهران به نسخه [illegible]

فرمان همایونی درباب اسب دوانی

نظر به ترویج درجه خیز اسب در ممالک محروسه ایران و تشویق
اهالی مملکت به تربیت اسبهای نجیبه که در موارد تاخت و تاز و عراده
و کالسکه و غیره بکار رود ضرورت دارد در این تاریخ فرخنده
اجازه آنرا فرمودیم که در دارالخلافه طهران تشکیل یک شرکت خاصه
داده لوازم اسب دوانی و نمایش انواع اسبها را چنانکه معمول
ممالک است بدهد شرکت مزبوره در تحت حمایت خاصه
اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی است از این سال [illegible]
شمسی آغاز انحصار به اسب دوانی دارد و در تمام نمرات باید
و ابنیه متعلقات آن هیچ حق [illegible] دوانی که [illegible] نشود
در جانب شرکت احیای همایون ما یکقطعه زمین واقعه در [illegible]
[illegible] مرحمت و واگذار نمود

[illegible]

که میدان اسب دوانی و غرفات [illegible]

حد شمالی [illegible] خیابان [illegible] آباد

حد جنوبی خندق طهران

حد شرقی خیابان [illegible] آباد که به دروازه شمیران میرود

حد غربی خیابان شمیران

برای عموم تماشاچیان و اصطبل و باغچه و قهوه خانه و مهمانخانه
بنا نماید همچنین [illegible] و یک غرفه و کاخ مخصوص سلطنتی
برای ورود همایون ما بنا نماید و در موقع دایر [illegible] اسب دوانی
خاصه وجود مسعود همایون ما [illegible] شرح
مرحمت [illegible] همایون را [illegible]

[illegible]
تحریر [illegible]
شهر [illegible]
۱۳۰۸

امتیازنامه راه آهن فیمابین تبریز و دارالخلافه

قرارنامه امتیاز راه آهن فیمابین تبریز و دارالخلافه و شعبات و جهات اداره [illegible]
[illegible] فیمابین توسط [illegible] و جهاز از قرار فصول ذیل است

فصل اول

ماده ۱ — اولیای دولت علیه این امتیاز را به مدت [illegible] سال از تاریخ صدور فرمان
مرحمت خواهند فرمود و صاحب امتیاز حق خواهد داشت در مدت [illegible]
تبریز و دارالخلافه و جلفا و سرحد روس و با [illegible] در سرحد عثمانی دار تبریز
[illegible] از راه کردستان و همدان [illegible] حق خواهد داشت [illegible]
نقطه [illegible] که لازم است کارخانه [illegible] برای سکونت عملجات
[illegible] و لوازمات غیر از [illegible] کارخانجات بنا [illegible]
که برای اداره این راه ضرورت داشته باشد [illegible] حق
خواهد داشت [illegible] حمل و نقل مال التجاره [illegible]
[illegible] نماید و حق [illegible] لازم [illegible]
[illegible]

آب قنات به شرط رضای مالک جاری نماید و در هر ایستگاه [illegible] حفر
بایره و متعلق به دولت است از هر طرف ایستگاه [illegible] ده ذرع
مربع [illegible] بیشتر در هر ایستگاه [illegible] ده ذرع مربع [illegible] زمین صاحب امتیاز
اعطا خواهد [illegible] خود کمپانی [illegible] نماید [illegible] خواهد بود [illegible] معمول
آن اراضی را اگر بخواهد بفروشد یا بکارخانه [illegible] حمل نماید [illegible] همچنین حق خواهد
اراضی [illegible] دارند [illegible] ملاحظه [illegible]
و نیز حق خواهد داشت در [illegible] دریاچه ارومیه [illegible] کشتی بخار [illegible]
بیندازد که به جهت حمل و نقل مال التجاره [illegible] از شهرها که در [illegible]
واقعند [illegible] جهازات بادی را [illegible] صاحب امتیاز [illegible]
که حق عبور [illegible] مطابق [illegible]
مخصوص [illegible] حق عبور [illegible] عهده [illegible]

فصل دویم

برای [illegible] ابنیه [illegible] در عرض راه لازم [illegible]

بدولت علیه باید بعد از ختم مدت تماماً رجعت شود و اگر متعلق بمردم است
صاحب امتیاز اجاره خواهد کرد یا خریداری خواهد نمود

فصل سیم

راه آهن که بانیه در هر نقطه مملکت خواسته باشد احداث و دائر نماید و اراضی
لازمه برای تمام [illegible] اداره در تحت حمایت دولت خواهد بود [illegible]
از دولت [illegible] [illegible] [illegible] عرض راه صاحب امتیاز
حق دارد که دولت علیه حمایت کامل و قوه بکار [illegible]
عرض راه در خط راه [illegible] حکام [illegible] [illegible] از اجزاء دولت [illegible]
و اموال اداره راه حمایت نموده حفظ و حراست کنند [illegible]
صاحب امتیاز [illegible] [illegible] و اگر در ضمن این خط حراست کامل [illegible]
[illegible] محتاج به تقویت عسکریه شود دریغ نکنند و بهیچوجه [illegible]

فصل چهارم

[illegible] امتیاز برای اجرای مقصود مجاز خواهد بود که از [illegible]

کومک نخواهد یا امتیاز راه را با شخص [illegible] [illegible] [illegible]
کومک خواستن [illegible] [illegible] امتیاز [illegible] باید [illegible] [illegible]

فصل پنجم

یک سال بعد از صدور فرمان باید شروع بکار شود [illegible] [illegible]
از درجه امتیاز [illegible] [illegible] [illegible] بعد از شروع بکار [illegible]
بعد از صدور فرمان تمام راه باید [illegible] [illegible] دائر شود

فصل ششم

یک سال بعد [illegible] اداره [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] این اداره بعد از وضع [illegible] صاحب امتیاز [illegible] [illegible]
بخزانه دولت علیه [illegible] خواهد کرد و [illegible] دولت [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از اراضی [illegible] [illegible] از
[illegible] [illegible] مدت این اداره [illegible] [illegible] [illegible]
خواهد بود [illegible] [illegible] [illegible] برای این اداره [illegible]

از دادن گمرک معاف خواهد بود بشرطیکه گمرکخانه حق تفتیش و تجسس
درباره آن خواهد داشت که معلوم کند آیا جنس غیر مشمول امتیاز داخل نشده
باشد و این معافی فقط برای آن چیزی است که برای آن امتیاز داده شده است
و بدیهی است گمرک حق اخذ دارد که از هر چه از این راه جنس نقل شود
جزئی و کلی موافق معمول دولت گمرک داخله و خارجه را دریافت دارد

فصل هفتم

صاحب امتیاز نامه متعهد است که حمل و نقل پست دولت علیه را در این
خطوط به نصف نرخ ببرد و متعهد است که در حمل و نقل مال التجاره (قشون)
و تجار خارجی با تجار [illegible] یا خارجه ترجیح نکند و بعضی تجار را بر دیگری اختصاص
ندهد بلکه با تمام مردم در مسئله [illegible] حرکت نماید که باعث شکایت و اعتراض نشود

فصل هشتم

صاحب امتیاز نامه برای این مقصود حق نخواهد داشت که زیاده از [illegible] نفر
عملجات و اجزای خارجه بیاورد و این اجزای خارجه باید تا قانون

دولتی

قانون دولتی ایران را محترم بدارند مطابق آن رفتار کنند

فصل نهم

بجهت تفتیش صحیح منافع سرچشمه دولت علیه حق خواهد داشت هر وقت بخواهد
به واسطه مأمور مخصوص دفاتر کمپانی صاحب امتیاز نامه را ملاحظه و رسیدگی
نماید و این مأمور مخصوص حق خواهد داشت که همه اوقات رسیدگی
نماید که کارهای اداره کمپانی مطابق فصول قرارنامه است

فصل دهم

در آخر شصت سال که مدت امتیاز نامه است از تاریخ صدور فرمان در صورتیکه
این امتیاز نامه تجدید نشود تمام اسباب و آلات غیر منقول مال دولت خواهد بود
و آلات و اسباب منقول را دولت علیه در صورت لزوم به نرخ آن روز
خریداری خواهد نمود تجدید به اختیار دولت است خرید اسباب غیر منقول
هم به میل دولت خواهد بود و هیچیک از این دو فقره دولت مجبور نخواهد بود

این قرارنامه در دو نسخه مطابق در شهر جمادی الاولی سنه ۱۳۰۷ هجری نوشته شد
یک نسخه به امضای اعلیحضرت همایون شاهنشاهی رسیده در [illegible]
وزارت خارجه در نزد دارنده امتیاز و یک نسخه با امضای دارنده
امتیاز در نزد اولیای دولت علیه ایران ضبط شد

محل مهر نایب السلطنه — [illegible]

صحیح است
محل مهر نایب السلطنه

این امتیاز در ۱۸ ماه فوریه ۱۸۹۰ مطابق ۲۷ جمادی الثانیه ۱۳۰۷ [illegible]
از ۱۸ ماه فوریه ۱۸۹۱ مطابق ۱۸ رجب ۱۳۰۸ یک سال مهلت است [illegible]
تا کمپانی مدت یک سال به عمل رجوع خود [illegible] نشده باشد
اولیای دولت علیه ایران [illegible] باشد که در مدت شش ماه که
این امتیاز برقرار است از طرفین راه مذکور از هر طرف به فاصله
پنجاه کیلومتر [illegible] حق [illegible] ندارد

در رقابت با این راه کمپانی [illegible] و اگر امتیاز راه دیگری بخواهد
بکند به این راه کمپانی [illegible] که در این راه [illegible]
[illegible] و به جهت [illegible] امتیاز نامه
مزبوره مذکور است در این راه کمپانی در [illegible] حق
العبور بگیرد بالاتر از [illegible] نباشد
[illegible] این است که عابرین [illegible] حق العبور
[illegible] زیاد [illegible] کنند و در وقت [illegible] نیز جهت عابرین
ممکن است از این [illegible] اداره حق کمپانی [illegible] کنند
همچنین [illegible] حق [illegible] در این راه جهت عابرین و گاریها و اسباب [illegible]
[illegible] است و جهت کمپانی اسباب فرح [illegible]
[illegible] بهتر [illegible] از نقطه [illegible] حرکت تا نقطه مقصد [illegible]
کیلومتر [illegible] تا [illegible] حق [illegible] داده
بالاتر در این راه قرار است حق العبور بگیرد [illegible]
[illegible] اولیای دولت علیه [illegible] [illegible]

داده است و همچنین راه‌ها را هموار نموده در قوانین راجع به [illegible] کرده

در باب [illegible] و پلها [illegible] بزرگ یا کوچک ساخته و نگاه دارند

و کالسکه بخوبی و سهولت بتوانند عبور کنند و تنها [illegible]

اینها نیز جهت سهولت و ارزانی حمل و نقل مال التجاره عبور [illegible]

اولیای دولت کمپانی را مجاز نمینمایند در حق عبور از عابرین یا [illegible]

حمل و نقل مال التجاره را در سال اول [illegible] ۱۲

[illegible] در ظرف [illegible] سال [illegible] از قرار [illegible]

از صد [illegible] عاید دارد ۸ [illegible] از [illegible] ۱۲

و از آن تجاوز ننماید اولیای دولت علیه حق دارند [illegible]

مال التجاره و وجه عبور قرار را خود [illegible] تا [illegible]

[illegible] اولیای دولت در باب حمل و نقل مال التجاره

و وجه عبور قرار [illegible] و کمپانی مجبور است [illegible]

صحیح [illegible] را [illegible] دولت [illegible] همه [illegible]

این کار را در دست داشته باشد و همچنین کمپانی [illegible]

[illegible]

و [illegible] ساخته و تمام [illegible] حمل و نقل مال التجاره [illegible]

[illegible] اولیای دولت علیه [illegible]

[illegible] در عوض این حق [illegible] حمل و نقل [illegible]

و نیز حق [illegible] که دایر کردن بار [illegible] کمپانی [illegible]

در باب [illegible] و تنظیم کمپانی [illegible]

داده کمپانی [illegible] قرار داده [illegible]

[illegible] اولیای دولت بکند

فصل نهم [illegible] فصل هشتم را [illegible] فصل [illegible]

۱۳۰۸

این قرار نامه [illegible] بتاریخ [illegible] هجری [illegible]

[illegible] ۸ [illegible]

[illegible] دارند [illegible]

دولت علیه [illegible]

[illegible]

امتیازنامه چراغ گاز

چون اعلیحضرت قدرقدرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداه
امتیاز مخصوص ایجاد و ترتیب چراغ گاز در دارالخلافه طهران و در سایر
ولایات و همچنین در تمام ممالک محروسه ایران به منعم خانزاد مرحمت و واگذار فرمودند
بشرایط ذیل قرارداد منعقد می‌شود ضمناً منعم ماذون
و مجاز خواهد بود که یکی از داخله و خارجه [illegible] شرکت [illegible] کمپانی تشکیل نماید

فصل اوّل

چون اعلیحضرت اقدس همایون روحنا فداه کارخانه ترتیب چراغ گاز
را در دارالخلافه با اراضی [illegible] و لوله‌ها و قانونها و چراغها کلیه را جمیع
لازم [illegible] آن به منعم و اگر لازم خواهد بود دایر نماید منعم
مجاز خواهد بود کارخانه حالیه را دایر نماید یا کارخانه جدید احداث
نماید در صورت تاسیس کارخانه جدید کارخانه قدیم نیز
بتصرفات [illegible] با اختیار منعم خواهد بود که [illegible] تغییر
[illegible]

و تبدیل و ترتیب و تنظیم این کارخانه برای اصلاح و توسعه آن
ماده [illegible] ترتیب لازم [illegible] منعم ماذون و مجاز خواهد بود

فصل دویم

منعم متعهد است که چراغ عمومی شهر را ترتیب کند [illegible] شهر
گاز عمومی شهر بر عهده منعم است ولی [illegible] مخارج قیمتی [illegible]
علیه است [illegible] که با منعم قرار داده قطع [illegible]
چراغ کمتر یا زیادتر در صورت لزوم باز همان [illegible] با منعم [illegible] خواهد
[illegible] خواهد [illegible] فاصله چراغها از همدیگر بیشتر از [illegible]
نباید [illegible] از چراغها بیشتر [illegible] نباید [illegible]
از چراغهای عمومی یکصد [illegible] مصرف خواهد رسید [illegible]
[illegible] [illegible] شبی [illegible] رایج برای [illegible] چراغ
با منعم [illegible] خواهد [illegible] هم در عرض [illegible]
[illegible] چراغ است [illegible] مرحمت خواهد

بیشتر

ضمناً قسمت مخارج نقدی تعمیرات و رنگ کاری و تعمیر شیشه و خرج عمله و غیره قسمت سوم جزو همین مکان است و آنچه در خصوص شرایط اشتراکی

چراغ عمومی مرخص شده فقط مخصوص دارالخلافه طهران است

برای ایجاد چراغ گاز در شهرهای دیگر داخله دولت علیه [illegible]

ملت با [illegible] قراری که مقتضی باشد [illegible] خواهد شد

فصل سیم

هرگاه اشخاص دیگر برای روشنایی شهرها غیر از چراغ گاز [illegible] بخواهند [illegible] از خارج [illegible] طرف [illegible]

خواهد بود [illegible] شرایط [illegible] قبول [illegible]

فصل چهارم

در تعیین شرایط قیمت تقسیم چراغ برای [illegible]

و ادارات [illegible] ترتیب [illegible] خواهد بود [illegible] مقتضی

[illegible] دارد

فصل پنجم

فصل پنجم

این اداره از جمیع مالیات و عوارض و اجزای آن طرف [illegible]

مخصوص [illegible] دولت علیه [illegible] خواهد بود

فصل ششم

مدت این امتیاز [illegible] سال خواهد بود

فصل هفتم

بعد از انقضای [illegible] سال [illegible] کارخانه [illegible]

[illegible] خواهد شد

فصل هشتم

شروع و افتتاح این کارخانه از تاریخ امضای قرارنامه الی [illegible] خواهد بود

[illegible]

اجازه نامه ایجاد اداره حمل و نقل عامه در ایران توسط کالسکه های خودرو

بین کارگزاران دولت جاوید آیت اعلیحضرت شاهنشاه ایران از یک طرف و
امضاء کنندگان ذیل

اولاً جناب حکیم الملک وزیر ابنیه و مسکوکات و غیره

ثانیاً جناب مهندس الممالک وزیر معادن و صنایع

ثالثاً مسیو ماکنز میلین کمپانی مهندس فرقه بروقه تبعه فخیمه فرانسه
مقیم فعلاً ساکن دارالخلافه طهران پایتخت دولت علیه ایران
از طرف دیگر

مراتب ذیل مقرر گردید

امضاء کنندگان ذیل با کمال شرف از دولت جاوید آیت اعلیحضرت شاهنشاه
ایران [illegible] برای مدت [illegible] سال ابتدا از شروع [illegible]
۱۳۲۸

استدعای تحصیل اجازه صحیح نمودند که بجهت ایجاد یک اداره عمومی حمل و نقل
اشخاص و اشیاء توسط کالسکه های خودرو به هر نوع [illegible]

اولاً در خط [illegible] طهران قزوین و رشت

ثانیاً در خط راه [illegible] طهران قم و اصفهان

ثالثاً در خط [illegible] دارالخلافه طهران به [illegible] اطراف آن
[illegible] می‌باشند

امضاء کنندگان ذیل متعهد میشوند

اولاً در صورت [illegible] با [illegible] نظم اداره [illegible]
[illegible] عملیات ایرانی را بر عملیات خارجه [illegible]
ترجیح بدهند

ثانیاً که در وقت ظهور حادثه فوق العاده [illegible] اختصاص
دولت علیه را با کمال نظم و سرعت [illegible] حمل کنند و [illegible]

بر عهده مسئولیت

ثالثاً از بابت حمل تمام ماشینها و اثاثیه چاپخانه به داخله ایران

از دو قلم خارجه وارد و در تعرفه ده یک بیش نشود به علاوه

یک عشر از خزانه عامره دولت بپردازند

رابعاً تعهد شده یک ماه بعد از تاریخ امضای

این چاپخانه اداره زیر دست دایر نمود این چاپخانه از درجه

اعتبار ساقط است

استدعای امضا کنندگان از اعلیحضرت

اولاً در تمام مدت این چاپخانه که تمام آلات و ادوات که

لازم دارد داشتن اداره لازم است و از خارجه می‌آورند معاف

از تمام حقوقات گمرکی باشد

ثانیاً دولت علیه ایران هیچ چاپخانه دیگر ایجاد اداره

با این تمام اداره

نمیز بانی اداره با جدی نمره یک دیگر بصاحبان این

چاپخانه اجازه داده نشود و در صورت تقلید آن در شرط

حق تقدم در ترجیح باید داشت و با صاحبان این چاپخانه باشد

ثالثاً صاحبان این چاپخانه مجاز هستند در باب

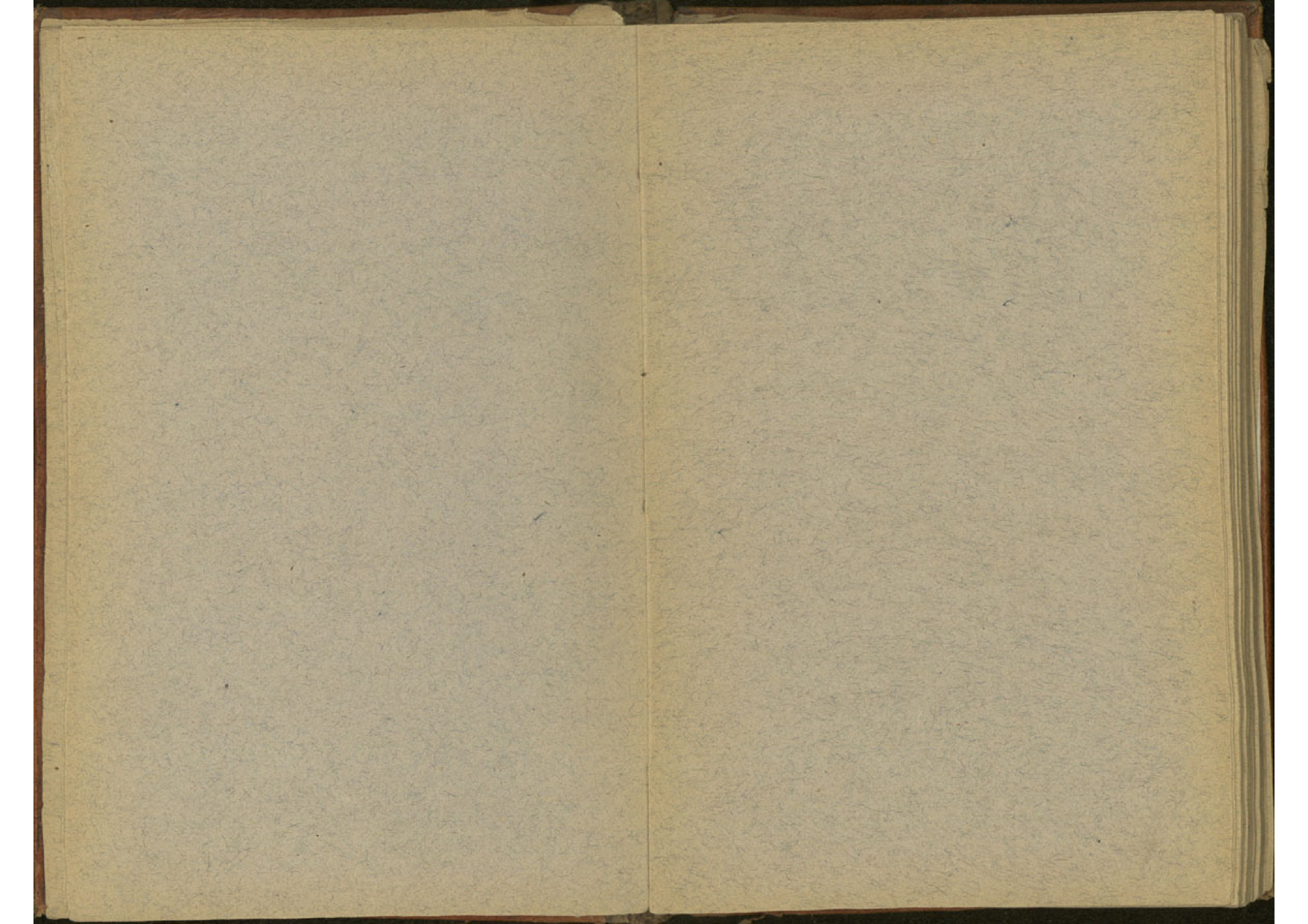
شعبه اهالی ایران در تمام ولایات شعبه تشکیل بدهند و مرکز شعبه

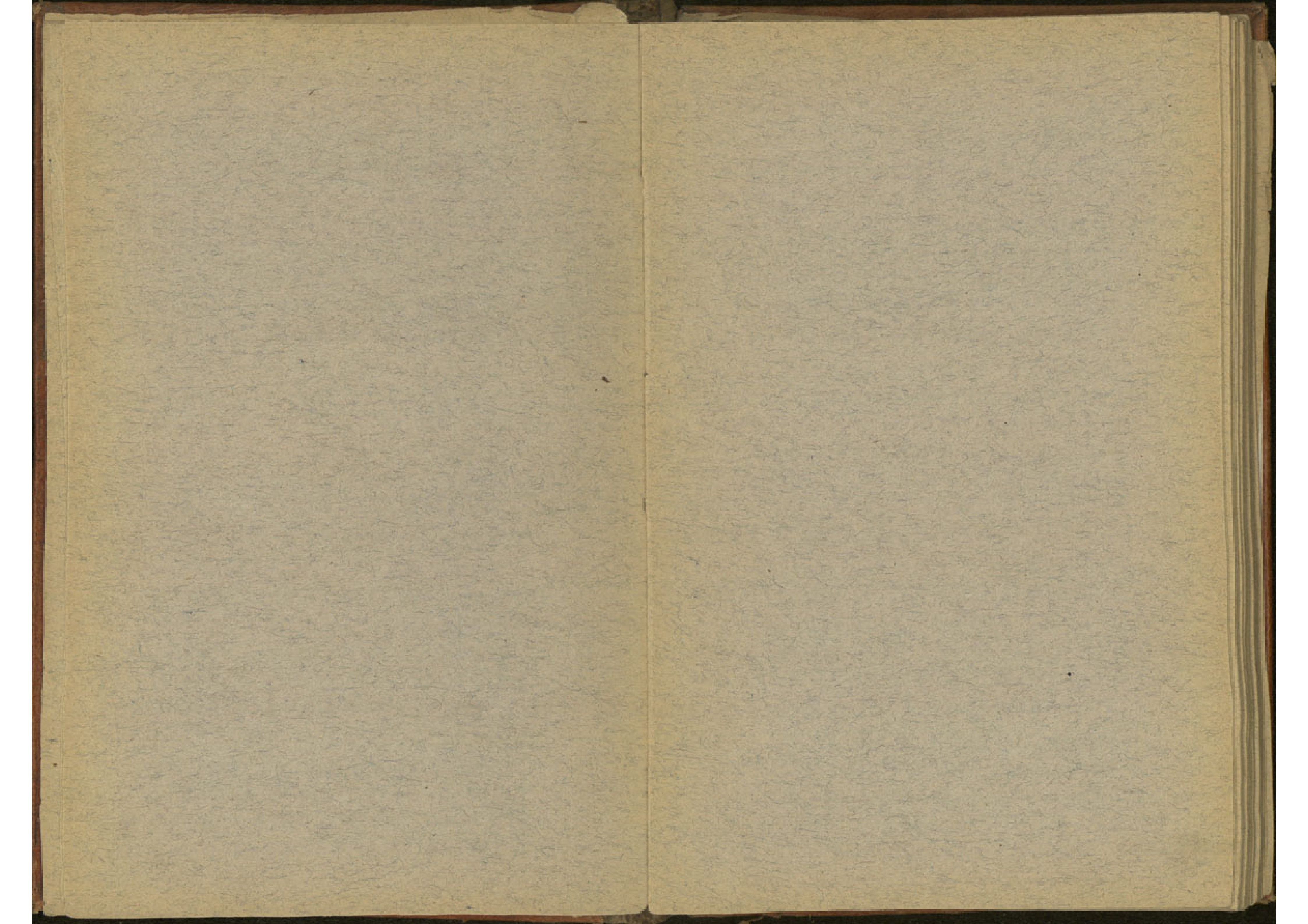
در طهران و یک دفتر رسمی که بجای ثبت در قانون نوشته باشد

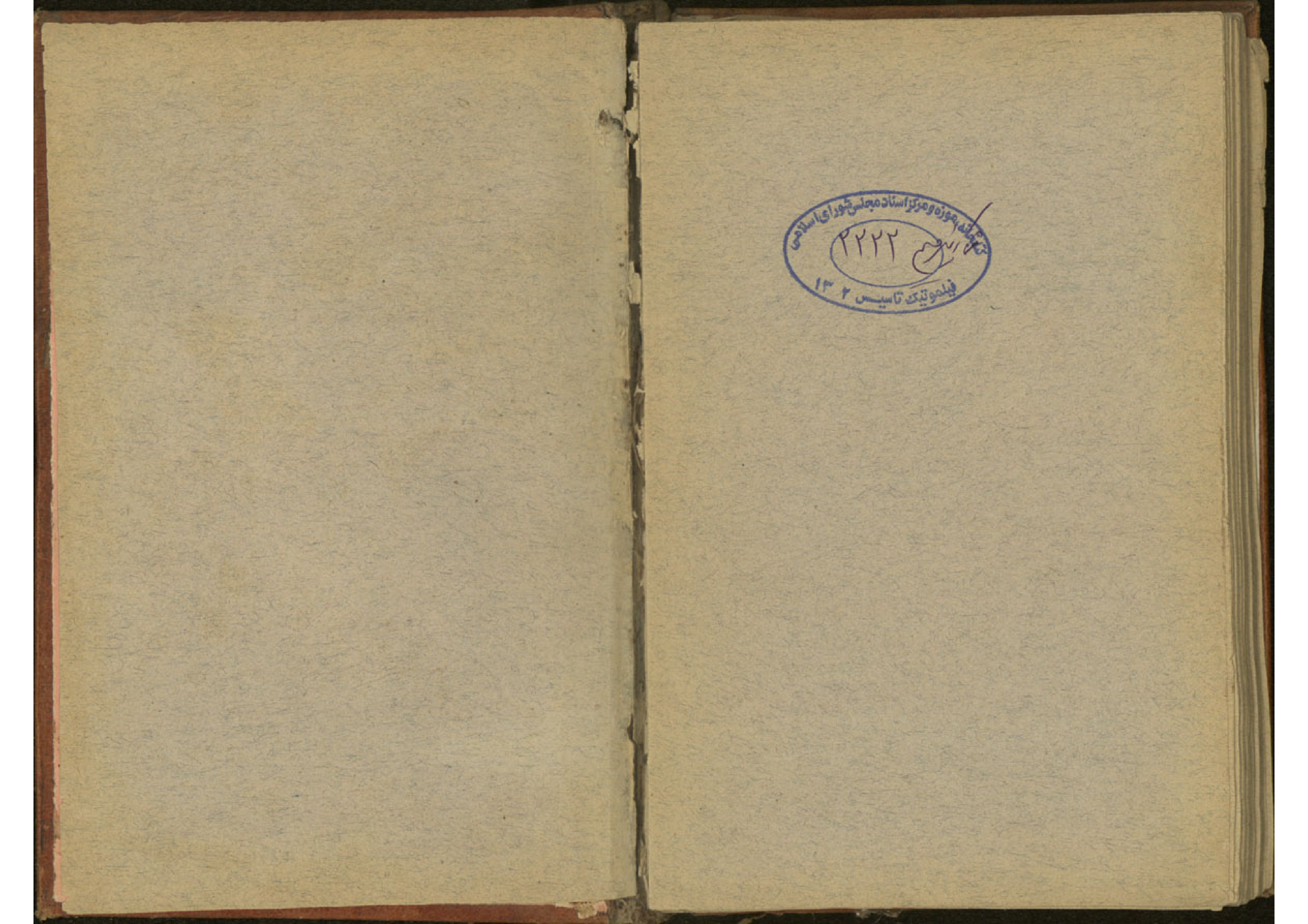
در دارالخلافه طهران بخط این بنده نسخه نوشته شد

۱۳۱۶

فی شهر شعبان المعظم






کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی